

جبهه حمد به درگاه خدایمان می‌سائیم که هر چه می‌گوئیم به يك  
امید است و دريك راسته .  
شتر که خشم فرایش گیرد، شقشقه از دهانش بیرون زند، ما نه به  
این حد، که شاید درپندار خویش برای يك، «جبران»، شقشقه خوانیم  
تا فرونشیند، همین .

برای اولین بار آرزو کردیم حماقت فرایمان گیرد، و خلاصی یابیم،  
حماقت خود را بما نزد، ازبهم ۵۷ تاکنون که بهار ۵۹ است، ما خود را به  
حماقت زدیم. تا مگر اهل نبشتن متعهد، و خود آیند، و ما بیادگیر از گرگهای  
گوسفند نما، گریستن را کنار گذاریم و پساپس به پیش تازیم. هر بار حلقه  
به در مدرسه مان کوفتن با تمام وجود آستانه را نگرستیم تا مگر معشوقمان  
باشد، اما نبود مگر سراب حباب، با بوقی برب، علمی بر پشت، و بی  
هیچ «معنائی» .

نالیدیم، اما نشنید مگر خودمان و دیوار. فقط در دوام انقلاب  
فرهنگی رسالت‌داران معدودی به یاوریمان برخاستند، آنها که می‌توانستند  
باشند جز شاگردان «آقا» و یاران فیضیه؟ طلایی که از «آقا» درقم ۴۲ و  
درقم ۵۸ و در تمام این طول آموختند: «اسلام را بشناسانید، چه اسلام  
نه آن بود که بود» .

نهضت که به کرسی نشست، شلوغ شد، منگ‌مان کردند، دیگر  
نفهمیدیم، به یمن و یسار جستیم تا نکند «سیاست‌کاران» دستمان را از

به سراغ — با تجربه‌ای تنها رفتیم تا بر «ایمانان» تقریر زند، نه، ما را جا بیندازد؟! او چنین نوشت: «ازمن خواسته بودید نوشتارتان را ببینم، باور دارید این رویه غیرعادلانه است، چه اظهارنظر سهم همه خوانندگان است و به انحصار فردی دریاید. خود میدانید که تلقین نیز منصف را نشاید، پس بگذارید اجماع مرکب خوانندگان بر «عروج خمینیون» نقد زند که نظر آنان حجت است. لکن ازیک جهت چون شمائی را می‌ستایم که در چنین سینی و با چنین موقعیتی به درج اثر هدفی که کار تجربه مردان است پرداختید و این حدت نظریه ضمیمه قصد قربت به یقین پیروزی آورااست، چون در چنین موقعیتی که استعمار جهانی به انتقام از انقلاب اسلامی، فحاشی به «طلبه‌علوی» و «عالم‌شعی» را رواج داده است شهادت است که در ستودن طلبه‌متعهد، نوشته‌اید. اما با همه اینها برای اینکه رنجهای آینده از پائین نیندازد و دلسردتان نکند. بدانید افرادی چون شما که «اسیر گروهها» و عروسک کاسکارها نیستند برای معرفی و بخش و توزیع اثرشان باید بسیار زجر بکشند زیرا این گروهها و فرقه‌ها باید که ناگهان کاهی را کوه نمایانده و چند سطر نوشته بی‌محتوا، اما مصلحت‌آمیز را قرآن ثانی جلوه می‌دهند و یا کاهی را کوه ساخته و «ایمانهای نوشته شده» را بایک پوست‌تکانی به هیچ می‌انگارند، به هر صورت، خوانندگان آزاداندیش «سبک‌قلم» را به «هدف» می‌بخشایند و این جوانان مسلمانانده باید با اتکال به خدا گستاخانه دیوارهای بناحق کشیده را شکسته و اسلام علی را بسط دهند.

صاحب‌الوایاء الله الی‌الاجر بالصبر والی‌الامل بالعمل

دامان «امام» جدا کنند.

صاحب‌نظرانی چند بدین مهم اهتمام ورزیدند و بقیه، هر يك به ظنی، سرگرم! شدند.

خیلی از یاوران جوان را در چاله‌ای به طول «عدم معرفت» و عرض «بینش سیاه»، تنها گذاردند. فریاد ما — گهگاه باید درون سوراخ بود تا «ماندن و پوسیدن» در هجران را آموخت. آنجا خیلی چیزها را دیدیم: تف‌های سربالای سیاست‌بازان را. کم‌کم وجودمان «ناله» شد، ناله خاموش.

ناگهان نوری در صحنه‌های کور، صوتی در کرانه‌های کر، «امام» بدادمان رسید. آنک بخت یارمان شد تا توانستیم بگوئیم: یا للمسلمین، بیکی در میان امت، نشاید، مغزهای رسا و جوان را رها نکنید. خواستیم این فکر را ما نیز با گروه‌بازی و منفعت‌طلبی معامله کنیم و شانه‌مان خالی شود. اما عدالت نهیمان زد که حق نیست. نمیشد گریخت، صوتی آسمانی بود، چنین می‌گفت:

«فریاد من انصاری الی‌الله» امام روح‌الله را «تحن» انصارالله» باشیم، کارمان سخت است و رسالتمان سنگین، های، تفهیم مکتب و موازین اصالتمند قرآنی کم‌گران است؟ شناخت اوگاه فرشته‌های خونین بال تشیع علوی کم‌حرفی است؟ مگر سیاهان صفوی واحمقهای بی‌دین را نمی‌بینید؟ از افکار مرداب‌نشین چه انتظاری دارید؟ بنشینند و ستاره‌ها را بشمارند؟ تاکی بر لوح صاف «عقیده»‌ها شوری از خطوط باشیم؟

پاسخ این بود: «اصل قربانی فرع». صبر جائز نبود، نه محتاطانه که عاشقانه خود را به دریا زدیم. خروج از فردیت الزامی بود و ما تنها ایمانمان را نوشتیم.



### بسم الله الرحمن الرحيم

... نیازها ، نه حتماً آنست که فریاد میکنند، بلکه عطش لحظه افزون فطرتهاست که می رود تا در کولاه حزب بازی خفه شود و این تنها عطشی است که مقدس و تکیه گاه انقلاب اسلامی است، پس فراموشش نکنید .

وبه نیازها پردازید .

این درد بزرگی که در یکی دوسال اخیر بیشتر دامگیر ما شده وبه این زودپها دست بردارمان نخواهد بود ، پوششهایی است که سیاست کاران روباه ، روشنفکر مآبانه بر ضابطه های انسان ساز توجید کشیده اند و البته، اتفاقی وبی هدف نبوده است . ضایعه ایست که میتواند اندیشه و تفکر صحیح شیعی را از توانمندترین قشر جامعه یعنی جوانها سلب کند . ما اگر تگوئیم بعنوان مسلمان - لافل بعنوان انسان منقلب - موظف به اندزگیری از تجارب نهضت های ایرانی و جهانی هستیم . وباز البته نه از طریق صحیفه های واقعه نگاری رسمی !! چه ، نگارندگان شان همه ، بیطرف !! هستند و اصلاً چرا مواضع خیانت بار آفات جنبش یعنی روشنفکر نمایان را بیان کنند ؟

رسالت بزرگ حضرات جبران چاقی های ناشی از شکمبارگی در حمام سونا و غمباد آوردن ! در همدردی مردم و سپس قلم زدن تاریخ ، علیرغم وقایع، بوده است اینان هنوز «به نبش قبور پز میدهند» .

لکن وظیفه ماست بینش تحلیلی خویش را از این کثری ها، تطهیر کنیم . و اگر نه، استوار نامه مان دست آوردی بجز «عشرت» نخواهد داشت،

پس رفتن این نسل بشود، هستند، این گوی و این میدان.

پس «جامعه‌شناسی» ضروریست، چه اگر بخواهیم طرحی را در جمعی اعمال کنیم نباید از بنیاد تفکری آن غافل باشیم بلکه مترصد دریافت کیفیت پیاده کردن طراحی بمانیم، در غیر اینصورت مقصود ما عملی نخواهد شد یا با تناقضات بسیاری، همراه خواهد بود. بریده از آرمان و جو جامعه انقلابی نباشیم تا پیروزمندانه پیش رویم. خود را دریله خواسته‌های مان که تنیده هوس است، اسیر نسازیم.

چنانچه اشاره شد خصلتهای فرقه‌ای بکار دشمن آمده است و می‌آید. در همین رابطه رسالت‌روشن‌بنیان متعهد به اسلام ملموس میگردد، لکن در کمال ناباوری خیل اندیشمندان ما سرگرم سیاست‌کاریهای گشتند که بنفع مردم نبود. علیرغم تأکیدات فراوان امام و سرشتهای پاك انقلاب مبنی بر مقاله با «مَد» و «شتاب‌زدگی»، روشنفکرانی که میبایست مسئولیت خطیرتری را برعهده گیرند و به نیروهای جوان اجتماعی در مسیرهای اصولی، تحرك بخشدند و درمانی شریانیهای این «ام‌القدری»، قرآن را جاری کنند، متأثر نشدند.

حال آنکه از اهم ضروریات نهضت بوده که هم‌آهنگی بین این سابقه شناخته شده جمعی و مجرای خاصی که جوانان کُتک منفعل، از آن طریق محصور، فکر می‌کنند، بوجود آید. تا کارسازترین و مورد اعتمادترین قشر، جوانها که از آغاز نهضت پیامبر، اغلب در صدر قدرت اجرائی فرامین حضرت قرار داشتند، بدک به ابزار کار نگردند.

در این رابطه، یکی از اصولی‌ترین مسائل اجتماعی کنونی مطرح میشود:

غرض ورزان هنگامه‌ای پیا نموده‌اند که همانا تضعیف پیوند جوانها (بالاخص دانش‌آموزان که تحت آثار سوء فرهنگ فرنگی و آموزش

و بدانید همیشه، «عفونت» ها، هشیاری نمی‌آورند، که گاه نیز ... پس واقعیتها را ببینیم و به حقیقتها بگرائیم.

دشمن پیاپی آزمایشهایی چند در محور رشته‌های کمال جوی حرکتهای آرمان‌طلب تجربه‌های گرانبهای کسب کرده است که در قبال انقلاب اسلامی با احساس شکست از خدا مردان این جبهه، سلاح وسیع‌العمل خویش را بمیدان می‌آورد.

اما ظهور این دسیسه، زمینه و مقدمه چینی می‌خواهد. همین جهت دشمن تا حدی موفق به تقسیم بازوان انقلاب شد، یعنی با روانشناسی کلی جامعه ما، بعضی را به اقتضاء خصلتهایشان، تمکین یکی از فرقه‌های سیاسی ساخت.

شیعه در فراز و نشیب‌های نهضتش، بارها شاهد این حرکات ظریف شیطانی از سوی نوادگان عمر و عاص بوده که با توجه به وضعیت روحی در اقتدار مستعد جامعه بوسوسه پرداخته و بروشی ظاهر آسطحی و نامفهوم ولی عمیق و رندانه، ضربه می‌زنند.

و متأسفانه، جامعه ما در این ناحیه آسیب‌پذیرتر بوده و ما مسئولیم که این سیستم دفاعی را ترمیم کنیم، هر چه زودتر.

برای آغاز دریافتند، «مَد» و «شتاب‌زدگی»، حربه‌های کارسازی میتوانند باشند، و دانستند تبدیل انقلاب عمقی به جهش کاذب - صرفاً نوعی جابجائی سریع - میتواند زمینه‌سازی باشد تا پذیرش حرکات استعجالی را در جوانها فراهم آورد.

به دیگر سخن، بعضی روابط هستند که مربوط به دیدگاه روحی يك نسل هستند، يك نسل فعال و همچنین تحريك‌پذیر.

یعنی هم در دسترس عوامل تربیتی فرهنگ اسلامی میباشد و هم در تیررس استحماق فرنگ. و هر دو قادر به انفعالاتی که منجر به پیشروی یا



و پرورش شاهی تربیت یافته‌اند و آماده‌ترند) با معلم فکری و روحی یعنی طلبه مسئول است، چگونه رسوا و خنثی باید کرد؟ دشمن حتی امکان سعی می‌کند با ایجاد اغناء کاذب در ذهن نوری یا نارس اینها، از ایشان عمله‌های کوردل بیافریند، لیکن تجربه می‌گوید این گمانی‌است ناپایدار و بی‌پشتوانه و روبه اضمحلال.

اما به همین، دلخوش نکنیم، صاحب‌نظران موظفند آتقدریا به بدهند و ابداع بکنند تا بدعتها، زمینه ظهور نداشته باشند.

علت اصلی که ابداع می‌آورد، احتیاج‌است و اینک این نسل، محتاج بلکه تشنه ریشه‌های مکتب و بازگشتی ترقی‌آفرین بدان است. چرا که اذهانی که از نونشاپ زلال مأخذ مذهب سیراب نشده‌اند، آمادگی پذیرائی هر فکرنوین - گرچه خلاق نباشد - را دارند، آماده خریداری هر جنس نوظهور - گرچه خرمهره باشد - هستند و بدینترتیب، مفت و معصومانه حقیقت را می‌بازند.

اما سابقه بر میگردد به دهها سال پیش از این. از هنگامیکه استعمار دریافت تنها مانع خطرناک و مقام والته مزاحم !!

طلبه‌های طراز مکتب هستند که خوراکشان از یک مرغ آمریکائی کمتر است، عمر مبارزاتی‌شان با عمر حیات یکیت، از دم آغاز با توده‌ها و رهنمایند و پشیمانه‌های مذهب و ایمان امکان یک قدم عقب‌نشینی را نمی‌دهد، از انبیاء بنی‌اسرائیل برترند و از گذشته‌ها نیز درس خوبی گرفته‌اند و اینک هوشیار و آگاه و مؤمن.

نقطه عطف این سیر به زمان حکومت رضاخان میرسد که مجری دسائس بریتانیاست. «تفویض میدان» یکی از مراحل جنگ و گزیر استعمار انگلیس و دست‌نشانده‌اش بود. بعضی شناسائی دشمن اصلی یعنی علمای متعهد اسلامی، شروع کرد به بازکردن راهی در کنار این جبهه.

راه باریکه‌ای که گاه نیز علنی میشد. و بقول امام: آخوندهای درباری نفوذ کردند و خدا این روحانی‌نمایان صفوی را لعنت کند که به علمای شیعه ضربه‌ها زدند.

اما مشی ظلم افکن طلبه شیعه دچار سرگستگی و متلاشی نشد. و وقتی دقیق شوی می‌بینی، رضاخان، مدرسه‌ها را و شاه، خمینی و شاگردان مکتبش را مرتجع سیاه و ... خواندند. و همیشه اینچنین بوده است که طلاب شیعه اولین قربانیان ابوهره‌ها بوده‌اند و مرجعیت اسلام، آماج حملاتی که باید به شرح‌ها بشود. مقصود آنکه استعمار قصد تضعیف اسلام‌شناسان و طلبه‌های علوی و جانگزینی رهبان و اخبار را داشته است، تضعیف آنها که به شکاف کوه‌ها پناه نبردند و درانزوای صحرا - کفن بتن نکشیدند، دردها را شناختند، تک بعدی و یکسونگر نبودند، سمه صدر داشتند، «همه» شان در «یک» دنیا خلاصه نشد، متحول بودند و در جهان‌بینی عمیق شیعه، غوطه‌ور.

دچار گرایشات نقیض نشدند، مستمسک به عروةالوثقی بودند و آشوبی جانانه علیه محرومیت‌ها. خود ساخته‌هایی که از قلب حرمت پیا

خاستند و حجاب ظلمت را از هم تاراندند. این که می‌گوئیم یک تجلیل کلامی و تلقی تحریفی از نهضت علمای شیعه نیست، انعکاسی از جهاد تفکرینی است که بن‌بستها را با علم به مذهب، شکافتند.

بنابراین یأس کاذبی که قشر مذکور را فرا گرفته بود باید شکسته میشد و هنوز هم. مبانی اعتقادی و ملاکهای اخلاقی مبتدل باید از بنیان تخریب میشد، و هنوز هم، ابعاد موحش و بوی که بعضی جوانان کث پروریده، ساده‌لوحانه، معبودشان یافتند و از تولد مجدد و حیات‌انگیز رنسانس اسلامی، محروم شدند باید متلاشی میشد، و هنوز هم. میز انهای

ناموزون طغوتی باید که توزین و تعمیر میشد و هنوز هم. شوکت ما به ستارگان راه است. و شك در صداقت این قاندين ضلالت ماست.

برادران، هیچ مروری بر تاریخ شیعه نداشته‌اید تا بنگرید چگونه شد که هجوهای مستمر غداران غرب بر ما، دفع می‌شد یا اگر مقرر می‌یافت، بیشک متزلزل بود؟ الحق که طلبه، پاسداری از فصل معراجها را بکمال رساند.

این روح بزرگ چه کرد که امکانی برای حکومت فرهنگ ضد ارزشی و انحرافی غرب نگذارند؟ و روح توحید در ما نمرود و در کولاک مهاجم، محو نشدیم؟ و اینست سبیل آزادی و تزکیه.

موشکافی در موازنه‌ها و تئوریهای مذهب، بزرگترین عبادت است. و علمای راستین ما استخدام ابرهای پوشش نشدند و به برج و باروی جهالت تاختند.

اما این علمشان مقرون به عمل بود. زیرا: مَنْ لَمْ يَصْدَقْ فَعَلُهُ قَوْلُهُ، قلیس بعالم. کسی که عملش تصدیق نکند سخنش را، عالم نیست. عالم بدون عمل، چنان درخت بی ثمر است.

در معنای آدم نگریستن و صیقل روان او، جز با معرفت به مذهبمان میسر نیست، از این تشمیع حیات - علمای عامل - خشن استفاده را باید بردن، زوایای را که وجود خویش را باید تحریک کردن، ندائی را که موجب تحولات عظیم در روابط و ضوابط مردم باشد، باید شناختن. از آنها که انبان آترا می‌انبارند، جز این انتظاری نیست که دست در دست و عاظ السلاطین بر مرجعیت راستین بتازند.

روشنفکر الدوله‌ها و عاظ السلاطین دو روی يك سکه‌اند و هر دو از جانب طلبه احساس خطر شدید می‌کنند.

بگذار طرفین از آرمان او منزجر باشند، که این عین اصالت است. اما نسل جوان جوشنده ما بازویاری طلبه ایستاده است و این معلمی که

برادروار، تغذیه جامعه را بهده دارد و ملجاء توده‌هاست، همچنان پرچمدار قیام خواهد بود.

ارتباطی که اکنون دوباره نسل جوان لزوم آترا با تمام وجود لمس می‌کند، در ژرفای فکر و قلب او پابنده است.

و این جریان آزاد تفکری ساخته نیاز جوانهای مسلمان در يك نهضت اسلامی مردم سالاری است. خط سیر این حرکت بدست امام و علمای شیعه، ابناء حرام و حلال خدا، صائین نفس، حافظ دین، تعیین شده و خواهد شد. کسانی که با خدا و خلق پیمان بسته‌اند آگاهی از مکتب را بر جاهلین تبیین کنند، و البته همه معممین اینگونه نیستند.

معممینی بوده‌اند که به امام و مذهب خیانت کرده‌اند لکن استعمار به اینان نمی‌تازد، با اینها می‌سازد و خمینیون را ارتجاع سیاه می‌خواند، طلاب شیعه علوی را و پسگرا و امل می‌نامد.

ایمان، خمیرمایه هستی است که در صحنه عمل ثبت میشود. ولی دشمنان چپی و راستی ما (البته فعلاً) چپگرائی «مد» شده‌است) بقول جالبی: اسهال حرافی و بیوست عمل دارند.

خط ارتباط با غرب و خط ارتباط با شرق، زوال نپذیری نهضت را دریافته‌اند. و شمه‌ای از تجلی‌گاه قهر خدا را در فریاد خفقون خشکیده جوانان مسلمان دیدند، جوانهایی که با این بینش اعتقادی و شعور عملی و مسئولیت خیاتی، مرگ در راه خدا را شیرین تر از غسل و حب دنیا را راس تمام خطایا میدانند. تشدید حقارت «مغضوبین» و «ضالین» در این نیز هست که به دستاویز ناموثق و سست بیگانه توسل جویند و از روانه‌های مذهب خویش، بری باشند.

و اینگونه است که در کشاکش معرفه جهاد، همتها ارزیابی میشوند. علماء اسلام، امتداد وجود پیامبرند و مشعل رهنما، همواره در دست این



رهنمودهای انقلابی خود، عقیم می‌کنند، رزم‌آوران بی‌باکی علیه تخریر مردم‌اند. در فضای آکنده از قهر آتچناتی و تاریخ اسیر استعمار زدگان، تصمیم‌گیری و اعمال آن مشکل‌است اما از خصلت همیشگی علمای شیعی قد علم کردن در برابر این گونه جَوّهای حاکم‌است.

درهم کوفتن این جریانهای انحرافی جز با بسیج قوای جوان ممکن نیست و این بسیج به‌همت مجتهد شیعه، امادۀ حیثیت همه ضعیف‌نگهداشته‌شدگان‌است که وجدانهای خسیس‌ه‌را متواج کرده و خود جوشی را در همه حیات بخشیده و قهقرا را درهم پیچید.

نظام امام وامتی اینچنین متشکل می‌گردد. طلبه برمدار معین‌الهی، با مدنظر داشتن اولویتها در تلاش‌است تا با تبیین روز افزون فرهنگ بالندۀ توحید، کاهلیهای ساخته مهره‌های شیطان را بزدايد. خدایش یاور باد.

و بدین گونه‌است که شیعه مجموعه‌های عصمت را در قالب انسان، پیش‌روی دارد و امامانش در هر جهت امانند و اسوه و او، پیش‌رو.

والسلام

حسن رحیم‌پور

رسولان وارث یا وارثان رسول پیا بوده‌است. و بیاد داشته باشیم همیشه همان طلبه بوده که نمره برآورده‌است: عالمِ اسلام یعنی مروج راه امام و نه هر کس که رساله‌ای منتشر کرد یا تکه پارچه‌ای به‌سر بست.

بریده‌ای از سخنان طلبۀ فاضل، محمد رضا حکیمی:

«بِك عالمِ شیعی، بهمان معیارهای واقعی و نه هر فقه‌دان و درس‌خارج‌ه‌گو و رساله‌نویس، هنگامی که فتوائی می‌دهد، از چه‌موضوعی‌است؟ عالم جامع‌الشرائط از زبان پیامبر و امام سخن می‌گوید پس حکم‌خدارا می‌گوید. اینکه می‌گوئیم جامع‌الشرائط، بهمان معنائی نیست که مسئله‌گوها می‌گویند، مقصود، جامع‌الشرائط بتمام معناست، یعنی آنکه دین و عقل و اعتبار می‌گویند، آنکه تاریخ و هویت شیعه می‌گویند، آن‌که ائمه طاهرین گفته‌اند و آنکه در روایات «حوادث واقعه» از ناحیه امام عصر (عج) رسیده‌است و گمان مبرید مقصودم از ترویج علمای شیعه، ترویج این و آن‌است، نه، مقصود ترویج واقعی امام‌است، کسی که با ترویج او، دین خدا و احکام قرآن و موضع تعهد ترویج شود و لا غیر.»

و علمای اسلام همه اینگونه بوده‌اند، از آغاز، از ابوذر غفاری، مقداد کندی، محمد بن ابی‌بکر، عبدالله بن مسعود، حجر بن عدی، قیس بن سعد، سعید بن جبیر، هشام بن حکم، فضل بن شاذان و ... طلبۀ شیعه ناشر استدلالات عمیق و منطقی انکارناپذیر تشیع و معرف ایدۀ نوآوری غنی قرآن‌است.

و این ویژگی، درمان بحرانهای دام‌نگیر جامعه ما می‌باشد.

موازین مرجع عالم شیعی، حاوی خَلایقتهای بیشمار است که روندهای سازنده‌را تحرک وافی می‌بخشد و تمام شورو خروشهای امت در راه الله را در خود گرد می‌آورد.

علمای شیعه، طراحان ریزه‌خوار و مَدیسین‌های کوکی را با

واما تبلور اوج گیری قلّه سایان تاریخ ساز را در مقام والای «امامت» دیده ایم. همان مصلح دردمند و درد آشنا و آگاه، صاحب رسالت درگیر و آمتی که شگردهای متفاوت ضد خدائیان و ضربتهای نابجای خصم را نیک می شناسد زیرا شیطان طائفی، خروج بر امت و نوا میس الهی جامعه را شناخته است.

### طلبه هشیار شیعه علوی

زبدگان شیعه، علمای رزمنده، در هر نبرد و درگیری، سلاحی جدید می آفرینند، سلاحی ناشناخته که قلب خون آشام دشمنان حق را نشانه می رود و در هر فرصتی چنان گربادی توفنده، هجومی ضربتی و خصم - فرسا می آرد، همانان مبین و منیر، فرا راه نهضتیان به پیش و پیش تر می تازند و همین ممیزه، جنبش آنان را از دیگرها، متباین می سازد پس تا صبح فتح راهی نمانده، اینان از آحاد همین امت واحده هستند ولی همیشه، شیرسان و یکباره می جهند. اینان تابع يك اسلوب خاص کلاسیک نیستند بلکه در يك چارچوبه منظم مکتبی، متناسب با «شرائط» نبردگاه، طرح می ریزند و عمل می کنند، چه معتقدند: «العلم هو العمل والعمل هو العلم». غرور و وار می رزمند، می پیوندند و پیوند می دهند. آنقدر پیوند تا «امت وسط» به قدرت قادر واحد متشکل گردد.

با سلاح خلاق که ضرب شستش را خصم بارها چشیده است:

امر بمعروف و نهی از منکر:

علمای شیعه متعلق به صف پیوسته موحدین ضابطه کاو هستند. مردمی که روح اجتماعی - اجتماعی حاکم بر روابط فیما بینشان، مذهبی - شیعی است و دیده ایم استعمار غرب و شرق با آنان شدیداً مبارزه می کند و اگر «تجربه ها» قاضی گردند، در لایمی کنیم استعمار دانسته است اگر قدم و قلم، طلبه شیعی را بشکند، خواهد توانست برپاره پاره وجود خلق،

### نهودی از مأمومیت

انقلاب نسل حاضر عصاره خیزشهای امت مقتدر اسلام و مجمعی از نمودهای مأمومیت از امامت، عینیت دائم و جاری در تاریخ و جامعه است. این نسل هستی اش را چگونه ببیند؟ تداوم نهضت خدائیش را چگونه تضمین بخشد؟

شاید همه چیز این مردم، در این مقطع به این نسل وابسته بود و مدتهاست که محرومین اعصار چشم به ظهورش دوخته اند.

اینك رهنمود امام چیست؟ قرآن چه تجویز میکند؟

امت محمد (ص) در وضعیتی بسر می برد که نمی توان در قبال فریادهای دادخواهی مظلومین سکوت اختیار کرد، و این درحالیست که قرنهای پیش از این درغزوه خندق (۱)، پیامبران در پرتو برق جهیده از تصادم سنگ مانع با سده شکن - يك واقعه مقدس همیشه - دیده بود که روزی، پیروانش هدف توحید را بر سراسر عالم به کرسی می نشاندند و بر همه جا مستولی خواهند گشت. آئین ما میگوید ما انسانیم چون مسؤولیم فرهنگ معلم ما غنی، مسؤولیت زاء، تسریع بخش و فراگیر است.

### تبلوری در نهضت سلفیه

مسؤولیت در عصر ما و بدست نسل ما بجز در نظامی همسان با «نهضت سلفیه» و تجدید حیات بنیادی ارزشهای اصولی مکتب تحقق نمی پذیرد. بدون اقدام به این گرایش مجاهدانه درونی نمی شود به فتح موعود و نصر منصور مؤمن بود.



### تقوی و يك مسلخ

بگمانم عدالت را در سخن رعایت کرده باشیم اگر این روشنفکران تقلی را آثارش نیست هر جایی بنامیم، بی خبرند که آنسوی این سد شکستی که با مصالح هوس ساخته اند چاه می گردد، آنطرف، مردان دورنگر خدا، آنان که تقوی را، تقوی را، بدست خود به مذبح خواهاشهای چپ روانه استعجالی و مسلخ هوا جس خودکم بینی و جاه خواهی نبرده اند، عاشقانه دلکش ترین سرودهای امیدبخش رهائی را در ستایش روز فریاد می کنند و تاملتوانند «خود» را و خودی هارا و نمی گذارند، آری شب شوم مغلوب روشنائی نور است آیا ممکن است نور بر تاریکی بیفتد و روشن نکند؟

شهر و شنفکران عقب افتاده، خود را در ۲۱ بهمن سال ۵۷ جای گذارده اند و به آینده های ذهن ساخته چشم دارند ولی دیگر عصای «پیشگامی خلق» شکست، خود را به قافله برسانند، پیشتازی، پیشکش نمی دانم آیا آگاهند که خود را به گوری می رانند که در زیر ضربات مدام طوفانهای زمانه باز مینه، همسنگ شده و چنان هموار، که از خاک گورستان همه خواستهای مرجعانه ایده آلیستی، نتوانش باز شناخت؟ بهتر است که ندانند.

### شیعه، توهم خویش را به حراج نمی گذارد

طلبه مخلص شیعی، دمام سرود ژرف پر صلابت «اجتهاد» را می سراید و بهترین را «افتتاح» می کند؛ فلاحت، فلاحت.

او که درفش پالک سلحشوران پیر و شیعیان علوی را همیشه بر دوش شکنجه دیده خویش می کشد، بر سفره گوشت حرام تو تمش ننشسته، بنامجویی بر قلمش بالانرفته، به کامجویی قدمش را قوام نمی بخشد، سراسر سراینده حماسه حقیقتهای خدائی است.

چرندیات ضد بشری را جایگزین کرده و خباثت را در «بودن» شان بدواند تا دیگر سیلان خون سرخ شهادت در رگهایشان پدیدار نباشد، چه آنوقت دیگر آن خون نیست بلکه ادرار طافوات است!

### ایده خمینیون

از طرفی هم دیده ایم و تاریخ قوم متعصب ما بمافهمانده است امامت طلبه راستین، امام خمینی، این بیدارگر روحهای خفته انسانیت در بند و ومنجی اصالتهای مسخ شده این خلیفه، که زمین و زمان تاابد مدیون او و مذهبش هستند، کمر سلطه طلبان را شکست، پس چگونه بخود بقولانیم که شبهه روشنفکران زمان نشناس دردناکنا پیام اعجاز آفرین امام را باور داشته اند؟

همین کافیتست که بین ما و دستگاه متلاشی شده آنها بجز رابطه قهر- آمیز که مولود رودرروئی شیعه با قایلان می باشد، چیز دیگری حکمفرما نباشد، که بعقیده ما، حامله های بدبختی بیش نیستند.

این شبهه و شنفکرانی که آنقدر حقیرند و تو خالی، که متکائی از شرق یا غرب می جویند و توان ماندن بر پای بی تمکین چوپین ندارند، در شب می زینند و به سیاهیهای خود بینی و خود محوری خوگر دارند، شبی هو لنالک را بر خود هموار کرده اند که تمامی ندارد. چند روزی، مجمعی و آنگاه که امت از این خود بزرگتر بینان کوته نظر، گذرا به پیش ناخند، مرثیه دلهره آمیز نو میدی را سر میدهند.

روشنفکر نمایان در زیر غرقه های جدائی از واقعیتهای موجود و حتمیت حقیقتها، پشت دیوارهای فاصله از توده ها و گرافه پراکینهای که گویای ضعف به حد جنون رسیده شان و قربانی عقیده ها بدست عقده های کورشان و همچنین ذبیح مترقیانه حقائق انکار پذیر است، گم و محصور شده اند.

سراج منیر را بر کوکوساران عظیم خلقت و تارک وجود، لحظه‌ای فرود نمی‌گذارد، گرچه پتکها بر فرش فرود آرند.

همیشه همیشه در عرصه هستی، خویش را «راع» و مسؤول رعیت می‌شمارد.

### روح خدا، يك عصيان و يك تسليم

لکن روشنفکر نمایان شبیح سرگردان شبی را دارند، آنگاه که ردای نجش را بر دیدگان شمع گونه‌ای چندی که رگه‌اشان به قلبها متصل نیست، می‌گستراند و جنبندگان فاقد محتوای اکتسابی را که در تیررس دارد زیر سایه مهیبش خفه و از فضل خورشید محروم می‌کند ولی اوج انقلاب اسلامی‌مارا به فرقان می‌رساند. آشکارا شاهده بوده‌ایم ملت اسلام مدتهاست به قیادت امام می‌تازد و موانع را هر یکی پس از دیگری بخاک می‌نشانند ولی این روشنفکران و ازده بهوای ایفاء نقش روشنفکران اروپای قرن ۱۷ در برابر مسیحیت قرون وسطائی و کشیهای رهبانی هستند.

باهمه اینها، راستی چند راس از این تیپ عروسکها داریم؟ چند گله روشنفکر؟! که سالها و بل، قرن‌ها از امام و امت عقب افتاده‌اند و البته نیازهای این جهش نوین انسانی را درک نمی‌کنند و چه مصداق جالب و دقیقی‌اند برای: «ارتجاع».

واما، روح خدا، که يك عصيان است و يك تسليم :

عبد مطلق در برابر خدا، «لا»ی مطلق در برابر غیر خدا.

این اسوه و آیت خدا، نوید قیام مهدی (عج) است که اتحاد مستضعفین در وجودش ریشه گرفته‌است.

### صعود به معراج خدائی محمد(ص)

و خدايا، توشاهدی صفوف منسجم طلاب شیعه علوی که اکثر آ در

میان طبقه معممین پنهانند، یعنی دست‌پروردگان مکتب امامت، شهیدوار و مؤمنانه سدی مستحکم در برابر یورش ددمشانه آنان که به شرف این امت تاختن آغاز نموده‌اند، از گوشت و پوست و خون خویش بیاکرده‌اند و در پهنه‌ای به وسعت همه جامعه، تاریخ و طبیعت، بمشابه الماسی بر رنده می‌درخشند تا بر قله‌ای به بلندی «اوج به معراج خدائی توده‌های مظلوم» به ارث از سلاله مطهر ابراهیم خلیل و محمد حبیب به پاسداری از فرهنگ کده مملو از ارزش شیعه، بایستند. آن‌هم در منظری که مختص نبیین، شهداء، صالحین و صدیقین است.

طلبه علوی با «صدر مشروح» و قلبی منور که در هر تهیگاهش، ایمان نهفته‌است، هدایت خلق را به «هدی القرآن» بهمه گرفته‌است.

### از زبان دو طلبه علوی

علامه سید جمال، اینچنین موظفش می‌گرداند:

... ان یجتهد لیقفه فی الدین و یهتدی بهدی القرآن و صحیح-

الحديث...

روانشاد دکنر شریعتی: علماء و مراجع اسلام کسانی هستند که با روحی انتقادی و اعلام خطر در برابر استعمار استادان و برای همین پای همه قراردادهای استعماری امضاء شبه روشنفکران را و پیشاپیش همه نهضت‌های انقلابی و جنبشهای مترقی چهره يك آخوند را می‌بینید.

آری، انسان‌است که شرق آزاد می‌شود.

### عروج موثق، مستدام باد

قیود شیطانی باید که گسته‌گردند، چه عالم ربانی حضوری فراخوان در صحنه دارد.

شعبه اشاره‌مند، مخالف پرشور هوای نفس، منادی فریاد رسای



این ضعف و نارسائی، زایش تخم حرام قریبی‌هایی بنام «روشنفکر» بوده است که نام پرطمطراق و طبل تو خالی «منورالفکر» را بر دوش بارکش خود یدک می‌کشند.

پیشوایان انقلاب اسلامی خود را فدائی یافته‌اند و سبیل تکاپوگری بخاطر هدف می‌باشند لکن اینان همه‌قوای خود را بکار برده‌اند و نتیجه این پیکار!! سر را به ته‌بردن بوده‌است.

اینان بلندگوهای قابل حمل سازمانهای جاسوسی‌اند، مردابایی که به آرامش می‌اندیشند و هنوز شبیشان رفتنی نیست.

### به اقتدار مذهب

طلاب رهرو و خط‌امام - نه آن خطی که در ترافیک شدید بسر می‌برد و هر ابن‌الوقتی عابرش می‌شد - در آزادگی «وارستگی از همه و پیوستگی به خدا» در صمیمیت ایمان و خلاوت اخلاص، هجرت انفسی شکو‌زادری را بر می‌گزینند. با جدیت تمام تاحدی که توحید اسلام بر همه چیز و در همه جا فائق آید و زوال نفاق فرارسد، می‌کوشند.

و این راهی‌است که آزاد اندیشان به‌ره‌روانش می‌پیوندند، مشعلدارانی که به پیشوائی ضعیف نگه‌داشته‌شدگان زمین به اقتدار مذهب آسمان، راه‌زنان گر دهنه‌های صعب‌العبور «هجرت» را سر می‌زنند.

شطهائی که به‌دريا می‌پیوندند تا ارزشهای مکتب بر ضد ارزشهای چیره‌گردند که:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً  
تَجْوِيزُ سِلَاحٍ

عِبَادَ اللَّهِ اَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ،

آری تسریع نهضت منوط به پروا پیشگی‌است، که باعث بهم‌پیوستن مجموعه‌های سیال يك‌هدفی و نهایتاً يك‌ماهیتی که همان تك-

«الحق» باروحی پر خروش، خردی مکتسب و معطی عبادت، ایمانی مشتمل که مبادی ترقی خواهانه کمال‌پو بدست او و متعلم‌ها و متعلم‌ها و هم-حجره‌ایها و وارثانش بر مبنای جوامع و در قلب خاستگاهها و خواستگاهها نقش می‌بندد.

يك‌لخته غنودن نمی‌یارد، يك‌دم از جهاد نمی‌آساید و لحظه‌ای از رزم با کفر و شرک نخواهد گسست.

هزیمتی قهر آلود در انتظار «استکبار» است و زفتگر همیشه ظلم، طلبه‌است که در نهایت، کارش را به‌زیباترین شکل بکمال می‌رساند و آنجا که دیگر میماند زمانی فرا می‌رسد که قائم بر آید و ظهور کند، نقاب برگیرد و پلیدان را فاش کند. و آن‌سان شرق آزاد می‌شود.

### مشیت و محال

اگر «ایمان به خدا» باشد، «محال» میشکند. طلبه، حرکتی پر جوش در کشش و رانش توده‌های محروم جاهل و جهادی مستمر در امامت مردم نهضتی، بسوی چکاد نور دارد.

نگرشی چندبعدی بر مظهر «خیر مطلق» یا «مطلق خیر» و بر سیره نبوی و سیرت الهی.

سخن از تقوی بود و مذبذبش تقوی حربه برای مجاهدین است و طلباً آنها دارد. آنجا که مسلمین بر ذکر متکی‌اند و شیفتگان راه حسین و خمینیون جان‌باخته عصر، «شهادت» خویش را در آغوش گلگون می‌فشارند که مبادا این افتخار نصیبشان نشود، بر شط سرخ کشته شدن در راه خدا، خون می‌افشانند، هوسرانان خدانشناس و خدا تراش در هر لباس و هر جبهه‌ای مهلك‌ترین‌اند.

انحطاط و فروشدن در مرداب هوی، ضربه‌هایی مرگ‌زرا بر پیکر راسته و قامت مستقیم جنبشهای مستضعفین کوفته‌است. ثمره نامیمون.



می‌نواختند، سبلی‌زدند، و آن‌ها که باید به مبارزه با دشمنش می‌شتافتند پیش از خصم به او یورش بردند و همین بود که به «صلح حسن، شکوهمندترین نرمش قهرمانانه تاریخ» انجامید.

همزمان با هر قیام شیعه، طاقوتیان، خالق بن‌های بیشمار شده‌اند و شیعه به قصاص ظلمها به بت‌شکنی شتافته‌است.

«لا» و «اَلَا» احتساب کاینات «لا» و «اَلَا»، فتح باب کاینات هر دو تقدیر جهان کاف و نون حرکت از «لا» زاید از «اَلَا» سکون روس را قلب و جگر گردیده خون از ضمیرش حرف «لا» آمد برون کرده‌ام اندر مقاماتش‌نگه لا سلاطین، لا کلیسا، لا اله فکر او در تندباد «لا» بماند مرکب خود را سوی «اَلَا» نراند در مقام «لا» نیاساید حیات سوی «اَلَا» می‌خرامد کائنات «لا» و «اَلَا» ساز و برگ امتان نفی بی‌اثبات مرگ امتان در محبت پخته کی گردد خلیل تا نگردد سوی «اَلَا» او دلیل مولانا اقبال لاهوری

و هستی که شیمه را در عرض طول تاریخی باتوشه ۱۴ قرن تجربه در سختی فولاد آزموده، مجبور است پس از آن همه دست و پنجه نرم کردن، همراه و تابع آرمان اهل تشیع علوی باشد.

### جبر تاریخ هم مغلوب «نه» شیعه شد

حرکت شوربار شیعه هر باره سریع‌تر از قبل سیر صعودی خود را می‌پیماید چه او مقید به هیچ نیست جز قیود رهائی‌زای قرآنی.

او نماز صبح خون‌را بر سجاده گلگون شهدا می‌گزارد، کران تا بکران از بامدادان بر فرق زوالباب ظلمات، فجرگونه می‌کوبد که: ای جهان سؤمیان! عالمین را به وراثت خدا برگیرید که امانید.

خدائی‌است، می‌باشد. تا در درون و پایی تکوین هر هویتی الهی، باز هویت‌های اسلامی جدیدتری خلق شود. پویائی و پایداری جنبش اسلامی‌ما بجز در یکدستی و یکدلی مسلمین جلوه‌گر نخواهد بود و اطاعت از رهبر، علت‌العلل اوج‌گیری قیام‌است. امام، این تجلی‌گاه خروج و عطف، که سرمایه‌ها را بحساب دیگران میریزد. نامش را خضوع عیارانه طلبه‌شیعی بگذارید، که خدا به ذات صدور واقف‌است.

### واژه «لا» و «اَلَا»

شیعه به تکرار واژه «لا» در صحنه همیشه تاریخ پایبند است.

«نه» به حقیض دنیا، هستی اوست زیرا از آغاز دعوت حق را لبیک گفته‌است و یک «آری» به خدای واحد.

انقلاب اسلامی را محمد (ص) این‌گونه آغازید و زنجیروار و ناگستنی در مجمع خوین قیام برای نفی هر الهای استمرار یافته و توأم با هر تخریبی در هسته بینشی نظامهای ضدخدائی، خلافتی به توده‌ها عرضه کرد تا تکامل‌پوئی خویش را بر عرصه مقابله با ضدانقلاب و خصم قرآن به ثبوت رسانید. او سرمایه‌ای که از غار حرا و صحرائی نینوا و «ساباط» به وصال مجاهدین راه‌رسول، سینه بشینه به نوای فجر امید یا امید فجر در سایه قرآن و ظل شمشیر تابه‌اینها و از اینجا تاقیام مصلح بزرگ دارد همین «لا» است. «لا» به ایستائی و جمود و تحجر و به در بندگیشان بشریت، به بدعت‌های پوچ ضد اسلامی.

(توضیح: ساباط، اولین رزمگاه جهاد مسلحانه امام حسن بن علی [ع] است که با خیانت دوستان ناآگاه و دشمنان چیره‌دست روبرو شد و مجاهدین! به خیمه امام حمله برده و قبل از دشمن با او جنگیدند، حتی فرش زیر پای امام را غارت کرده و بقصد قتل امام هجوم بردند که خنجر نیز به پای امام اصابت کرد، و اینچنین امام را، کسانی که می‌بایست



نجات محرومان منتظر و معترض تانهایت کوشید.

و فکر شیعه و شیعی فکر کردن، نمی‌میرد مگر آن‌که مرگ حیات فرارسد. که اسلام حجت است و عروة الوثقی، پلی میان ظلمت خاك و روشنائی پاك، نصایح اندیشمندان و مدبرانه او ازل بر خاسته و بر دلها نشیند، مجاهد شیعی در مدت قیام خونبارش حق «سخن» را ادا کرده و «سخن» حق او را نتواند که ادا کند.

: سرکشی، آمدورفتی است زودگذر، زور و کفر هم رهگذر، لیکن اسلام است و آدمیت در نهاد آزادگان و همیشه جاوید.

### تحریم آسایش مردابی

طلبة شیعه، همواره در آغاز فصلی از تاریخ مظلوم خود، جانی پاك در طبق اخلاص گذارده است.

راستی، شیعه بیشتر عمر مبارزاتی اش را که با عمر حیاتش یکست، در شکنجه گاهها و میدان‌های تیر و تبعید گذرانده است، آیا این جالب نیست؟ بدنش شلاق دژخیمان را دریده، شکنجه‌خانه‌ها از کثرت ملاقاتهای پیاپی، باطله فرسوده گردیده‌اند، او عاشق و استوار است، چونان روحی که به کالبدهای مرده می‌دمد، آرامش مردابی را بر خود در طول تاریخ تحریم نموده، چه سختگیر!! آری زندانها از چهره زخم خورده طلاب شرم کرده و تاب تحملش را نداشته‌اند، این لاتفرق لاتفرق گوی محرومین باشلاق خوردن، زندان بانان تاریخی اش را شکنجه می‌داده است و در يك جبر ابدی بسان امامانش، بر بدن خود خطوط سرخی از خون بنگاشته، چه هیچک از امامانش در بستر نمرند و سر سالم بگور نبردند، در مقابل موانع و تطمیع‌ها با «نخواستن» روئین تن گشته و نعمت «نداشتن» را

### در مأمویت نیز امامتی است

هر مأمومی در ذکر اول بر بتهای درونش غالب گردیده و همه را در بستر توحیدی هادی وامام است.

ولی مأموم را فاشیسم گرا یا مارکسیسم زده تصور نکنیم که فرق است میان فرمانبر آگاه با ابزار کار و آلت اجراء.

بعثت نهادی فرهنگ اسلام چنین اجازه‌ای به شیعه نمی‌دهد، این را عجیب در خون شهدای امت شاهد بوده‌ایم.

ظهور مجدد اسلام راستین و تثبیت حقایق آرمان مقدس شیعه در میدان نزاع حق و باطل، این را می‌گوید،

بسیج امت به سرمداری زعیم محرومان علیه طغیان گران و شورش هدفی مجاهدان قرآن بدست و خداراه و گوش فرمان فقیه راستین، این را می‌گوید،

«نور»، که در دل ظلمتها، مطلع الفجر صادق را نمایان گراست، انبیاء خدا و اولیاء الله که رسالت‌داران توحیدند و وظیفه را غرقه در خون و زجر به انجام رساننده و بر سر گردنشان می‌کوبند، این را می‌گویند.

### شیعه، تنگه اُحد را رها نمی‌کند

استوار، تا آنگاه که در تجلیگاههای جهاد و پیمان امام و امت نستوه، مرگی سیاه بر پیکر واژگونه ضد خدائیان نقش بندد.

زمان می‌نماید که همان گونه که نهضت در مرحله انققاد نطفه به خون شهید نیازمند است اکنون نیز جهت تداوم آن به تترك بنیانی شیعه و احیاء تفکرات شیعی بمنزله يك جهاد فراگیر سازندگی محتاج است. چرا که آتیه قرآنیان در گرو ایمان نسل جوان به ژرفای خویش است.

طلبة شیعی معتقد است باید بنام خدا و بعنوان يك رسالت مدام برای



بچنگ آورده است .

پاسبان انقلاب است و هربار که یکی از این پاسداران مشی علی بضرب شمشیر شبی! بدست ابن ملجمی! غنوده‌اند و شهیدی از این تبار بر این دیار پتیده، خمودگی پرچمهای نیمه افراخته درمیادین جهاد با طاغیان، کمر بشکسته مناره‌های مسجد بغض، مرگ سرخری را فریاد کرده‌اند که طلبه ما «اختیار» نمود .

### برخی چیزها، محیط و درخدا، محاط

تلاطم در وجودش، بینش و حکمت قرآنی بر قلبش، اسلحه بر دودش امام درپیشش، معاد بر چشمش، خدا مسلط بر همه هستی‌اش، برای شکستن تجسمهای عینی خنق بشر، و برای عبدوار، کوفتن هر آنچه در تحمیر و تحمیق آمده‌ها تشریک مساعی دارد .

اللّٰهُمَّ انصُرْنا على القومِ الكافِرین

طلبه پیرو، خوار یون موسی را در دهنمان تداعی می‌کند که پروانه وار بدور شمع شهید می‌گردند تا گاهی که او رو به فنای دنیوی رود و تا لحظه خموشی مشایعتش می‌کنند و آنگاه که نیست، هنوز فضای اطراف گرم است ورهگشایش، رهنما و دلگشا .

این ذهن گشائی به قیمت گزافی تمام شده، او شیعه بارها در شرائط گونه‌گونه گردابها ساخته و عقده‌ها را به مهلکه کشانده، گرچه از محکومین بوده باشد. بالینمه مرارها که دیده، گرایش عمیق توده‌ها به او و رهنمود او، غیر قابل انتظار نیست و عجیب نیست که هر چه از تجدد های مرگزا و سقوط دهنده دور می‌شوی و به جوامع پکر و متقی می‌رسی این احساس، ریشه دارتر و جود تر می‌گیرد .

می‌گویند گاهی مخلوق دست بشر، خالق مفر بشر می‌شود .  
ما می‌گوئیم: بیخود چنین کاری می‌شود، اگر دنیا شیعه را می‌شناخت کی جرأت می‌کرد چنین بگوید؟ آیا اگر فلاسفه (نه مَدِیسین ها) بینش و ژرف نگری شیعه را داشتند تجارت «تز» و سودای «ایمان» مروج داشت؟

### هائنی بنام دیوار

و شیعه با این «دیوار» ها بسیار رو در رو بوده است و باری هم سرکوبها شده، پس این مبتدی را صیقلی دیگر می‌بایست .

آری، از پای نشستن و طرحی عاقلانه در افکند که تا همیشه قابل تحسین است، او میدانند این «دیوار» ها هر چه «خرپهن تر» باشند «خرمفر تر» هم هستند، وبا حمار چگونه باید طرف شد؟!

شیعه باید دشمن را بشناسد، زمینه دشمنی را بشناسد تا زمام کار از دستش خارج نشود. باید بداند هر رندی که بمحض قدرت یابی، «حرث» و «نسل» را به فساد هلاک کند، مفضوب خداوند است و حتماً، عدو امت، که گرچه اقوالش چندصباحی به تعجبمان آورد ولی «الذوالخصام» است و تاریخ بارها شمرده است .

### دویدن یا پوسیدن

شیعه در برابر، چه می‌کند؟ معامله  
يك معامله برای همه هستی یا نیستی .  
یَسْئِرُ تَفْسَهُ اِتِّفَاءً مَرَضَةَ اللَّهِ  
طلبه علوی از دیر باز می‌دانسته مستکبرین پستند و ضعیف و حذی دارند که نمی‌توانند از آن گذر کرد .



کند که :  
 ان السَّمْعَ والبَصَرَ والقَوَادِ كُلَّ اوَّلِكَ کانَ عَنْهُ مَسْئُولًا  
 همه و همه برای تجدید بنای موازین حاکم بر جامعه بر بنیانهای  
 «نور»، آنجا که نکتهای فراگیرند و نهایتاً منجر به عدم ذکر خدا و طبعاً  
 همسازی با دشمنان خداست، دشمنانی که در ریشه‌کنی عدالت هم قسم  
 هستند ولی طلبه نای نفسشان را می‌بُرد، به مزبله‌دان‌شان می‌اندازد و  
 به صلابه‌شان می‌کشد تا یکون‌الدین کله الله .

### بر راستاشان خمودگی آفرین و از خمودگیمان، راستا

این تکاوران حق برگرد کاروان پیشتان در شور و زار کویر راه  
 می‌توردند و ترکیب هستی را بارور می‌کنند ،  
 اینجا حیطه قدرت منادیان «یارب» است و اینان تربیت یافتگان  
 مربی عالمیاند. با هر قیامشان در برابر باطل، بر در حق زانو می‌زنند و با  
 همین قنود بزرگ بر راستای بناحق ایستاده خصم، خمودگی همیشگی  
 می‌آفرینند. سکوت را می‌شکنند، سکوتی که برای شکستنش هر لحظه‌ای ،  
 دیر . طلاب شیعه، پیشروان عدالت در راه، آنجا که خیلی چیزها درهم و  
 برهم هستند شمشیر کجی دارند که کزروان را راست می‌کنند .  
 بیش از همه می‌کوشند تا چشمه را بیابند، «تشنگی را می‌آزمایند» تا  
 که هم‌ازان را به آب حیات نائل سازند و زهر ممات را بشناسانند .

### مردی از تبار علویه، طبرستان را به قضاوت نشاند

و طبرستان اینچنین بقضات نشست که تبار علویه بر حاملین «زور»  
 که «زور» شان ، قدرت و «تزویر» شان ، میدان داده بود ، شوریدند و  
 دگر باره ، جنگل کلگون کفنان را منزل داد و شبانگاه، فریاد «ان الباطل»  
 کان دھوقا» را بر اشجار درهم خاک سریدند، میرزای بسزرگ، جهاد

پس او بایک‌گذار آتی، کبرگرایان را از درون خرد می‌کند و از مرز  
 حیات به پرتگاه نبودی ابد سقوطشان می‌دهد .  
 تحت فشارشان می‌گذارد تا که بیش از آن کش نیابند و تحمل نکنند  
 و آنوقت زور را با زور پاسخ می‌دهد که دیگر راهی برای فرار دشمن  
 نمی‌گذارد چه مستکبرین همه در زور خلاصه شده‌اند و خداوند مستضعفین  
 جباراست و قهار .  
 اینچنین شوق آزاد می‌شود .

### و کوده، همیشه در و کود

فرق شیعه با همه دیگران در نکته‌ای بس ظریف است ، همه معتقدند  
 ولی آنها، شاید هم ناخودآگاه به «عدم» مؤمنند و شیعه به «وجود» .  
 و همین سبب غلیان جوشنده «وجود» می‌شود و در هر کجا آبادی که  
 قرآنی و قرآنی‌بی هست، حرکت هم هست و آنچه عدم است ، «عدم»

### شجره طبره را بشناسیم

آری، بیائیم شجره طبره را بشناسیم که صرف همین، زوال خبائث  
 است، اصلش ثابت و فرعش در آسمان، مصباح‌الهدی که نه شرقی است و  
 نه غربی. خدایا، امام‌ترا از ما بگیر که سخت محتاجیم و نیل به معراج  
 میسر مان نیست مگر در پویش راه امام، چه او، ابلاغ پیام نبی را بردوش  
 دارد و همین، توانائی «یوغ انحراف به گردن انقلاب انداختن» را از کفشار  
 سلب می‌کند .

شیعه و طلبه علم شیعی هر چه می‌کشد بخاطر حفظ همین محتوای  
 حقیقت‌گرایش است چه طاغوتیان با حقیقت در افتاده‌اند .

او نباید هیچ عضوی از اندام را لحظه‌ای از «پیام» ببخیر بگذارد.  
 پس با هر ضربانی از قلب، آنرا بتمامی بدن سیلان می‌بخشد تا تنفذه



قرآن درد مارا و درمسان ما را ، می داند، خیلی بیشتر از خود ما .  
 «خود فریفتن» گناه است، اکنون درد «مجهول ماندن» امام را می آزارد،  
 که جهل به اسلام یعنی جهل به حیات و بعد غربت، سقوط و انهدام، سلسله  
 «نبود» .  
 و شیعه با این شناخت و «یافتن» قادر است دشمن را به هر اس افکند،  
 نهضت بسرعت «خواستن» به همه جا سرایت کند و «کفر ستیزی» و  
 «کفرزدائی» را شعار قرن سازد .

### مسیحا را بدست صلیب داران سپردن، کارما نیست

موحّدین در پیشه آزادی روئیده اند و کدّمش روح پنده و خلش  
 کاخهای «کوخ باز»، مشیتی انکارپذیر است و عصای موسی، شکستی نیست؛  
 و شیعه، جهان بی مرز استعباد را درهم می شکند و تراوش براق جهان خواری  
 را قطع می کند .

### باز هم افشاگری

عینک حاکمیت های باطل را که برداریم تاریخ را از بعد تازه تری  
 می کاویم، اینجا دیگر شیعه را عقابی می بینیم که بر فراز کاخیان کوس  
 می بندد و راه نمائی ابابیل را متعهد است تا که سنگر زره های آه خلق یکباره  
 بنیادشان بر کند . جبهه هابیل را انجم می بخشد و هدف را بیان نموده و  
 باز، بورش می برد. اساطیر را نمی گویم، این قصه است، حقیقتی که عین  
 واقعیت شد، و این واقعه شکوهمند همیشه در خم «اخذ» طین میاندازد  
 و اماو جش را بر کرانه قلب مسلمین و سایه اش را بر سیمای روح مجاهدین  
 فی سبیل الله می لمسیم . برادر! بقبولیم که از این نسلیم، و تسلیم را بجز  
 در محراب خانه او بر خود نهمواریم، شجره طیبه را بشناسیم .

شیعه را همیشه ملتهب و متلاطم می بینی ، مدام در «گشتن های  
 سریع»، که نه از سرگردانی بل از هدفی بودن نشأت می یابد .

علی وار طلبه را در همین رزمگاه تداوم بخشید، اینک کوه و دشت وطن  
 سروده های مهاجران همیشه شهید را نمره می زنند که گلزار آل علی، بارور  
 و بارور تر می گردد .

و چنین بود که طبرستان قاضی شد، (قیام سلسله علویه) .  
 دلاوران روشن بین در عصر شب، هر که را میل به سیر دارد باخود  
 می برند و در راه، غرّششان، تقویت :  
 نشست ما ، شکست ما خروش ما ، فتوح ما

### زمینیان چشم به آسمان دوخته

تازه اینکه می بینیم نمودی از يك زبانه این آتش است، آتشی خدائی  
 که مهارشدنی نیست، اسبی سرکش که تمکین شدنی و لگامزدنی نیست .  
 و برادر! از این راه و بالین غافله سالاران کاروان، همیشه نمی توان  
 گذر کرد، یکبار می شود بر تباری از اینان نظر کرد ،  
 شیعه آهنگ فرار از دیار غربت خاک و لجن، و روحش قصد گریز از  
 ظرف «طین لاذب»، عزم رفتن از خیمه گاه و حشیان کینه توز را دارد ، چه  
 جولانگه عنقا بر چکاد قلّه هاست .

در این سیه بازار سوداگری «جبل المتین خدائی» روبه سوی سرزمین  
 خویش نموده، آن سوی مرز این عالم .

و «آنسوی مرزی» ها چه میدانند که رام ستم و هوس گشتن چه لذت  
 حیوانی دارد؟ يك دوره طولانی فترت !  
 و شیعه کی افنا شد با «شتر-گاؤ-پلنگ» زیستن ؟

### و اسلام به سرگردانی انسان، واقفتر

چرا که اسلام، «انسانیت» و «آدم زیستن» را به انسان هدیه می کند  
 و سبغیت او را پیش از زوال جسم خاکش به خاک می سپارد .



می آورد، آنک گامهایش استوار و متین، مشیت بر مغز گذلزدۀ متکبران، دست بر سر بینوایان اینجهان ابادرگونه به «فلاح» شان می خواند و دوباره وسه باره ندای وحی را از جبل النور می گیرد و بر تیفه يك شمشیر آبدیده می مالد و قلب تهی حمقا را می شکافد.

### ناله شیو در حلقوم چاه

با ناله های دوست خدا، علی را در نیمه های خلوت شب از حلقوم پناهگاه در دام تنها، يك چاه در نخلستان، پس می گیرد و در صفیر گلوله خلاصه می کند تا سنگر گاه ریا را هم کوبد. آنگاه که صفوف مسلمین از پیش رویش می گذرند او نور کوه نور را بر سینه های تنگ می فشارد تا فرد فرد دست به آسمان زنند: «رب آشرف لی صدری» و علمای شیعه همیشه از خدای رحمان خواسته اند شرح صدر عطا کند، که اگر علم داشتی، ولی نتوانستی شیعی فکر کنی و بخواهی و متولد شوی و بمیری، مضری و اگر سینه گشاده نداشته باشی هر چه می خواهی باش. آثاری که گداخته گذر امام شیعه باشند زمینه ای برای محو ندارند. امامی که افسانه گردن کشان را پایان می رساند که: این دیگر آخرین منزل است، لحظه جان کندن است که قوم ما قیام آغازید، این بازی خیال نیست، حقیقتی که واقع شد، و اینچنین شرق آزاد می شود.

### مچوژ برای ایستائی؟ نه

شیعه، این حریتی که بجان سلسله زنجیری سیاه و درهمی که سیاه مغران را در خود می پرورد، افتاده و این آتش بازی، قربانها گرفته و امامان شیعه، اولین هائی که رسالت بزرگتر را آموختند.

شیعه، این رزمندۀ بیباکی که عاقلانه و عامدانه به مرصه می شتابد باینکه می داند هیچ بازگشتی نیست مگر بسوی خدا،

و علمای شیعی سوار بر سمند بادپای «آگاهی»، بهر سو سر کشیده و از بلندی «طلوع» در جاده «نور» ندای الله اکبر سر می دهند که:

یا ایها المتمدن، قم فائذ، و ربك فكبر، وثیابك فطهر، والثر جز فاهجر

### گردید و نگر دید

در این جدال طویل و ستیزه چندین قرن خونبار، علمای شیعی بر پشت زمین تاخته و به اعجاز آن فریاد سلمان بزرگ، فطریون را که به «فطرت الله» مجهزند به معرفت می خوانند، که آنک نیز بهدف قربانی کردن طلبۀ شیعه، متولیان تشیع را علم کردند، اما، هزاره های شهید پرور تاریخ شیعه گواهست چگونه تثلیث «پوچی، پوچی، پوچی» را درهم شکستند، در برابر معقینتی که کردند و نکردند.

### جبل النور

يك همت تنها، شیعه غریب، ندا در داد، روبه سوی کوفته شدگان، که: به کعبه بروید، کعبه باشما سخن دارد، اول بیت وضعت للناس، بلال، آنجا بر فرق خانه حرام، مؤذن رسول است، ذوالفقار علی (ع) بر پیشانی مسجد آویز است، قرآن بر دربند بیت الحرام مانده، بر ش دارید، به «بدر» بروید و دستی بر خاکش بگذارید، نه، سجده کنید، از آنجا به مشهد شهدای جمل، خاکستر شتر را لگدمال کنید، بعد به ساباط بروید، بر لکه های خون امام بسوسه زنید، سپس به کربلا سری زنید نگاهی به ریزگار تفتیده کافیت، چه همه چیز نمایان است، آنگاه هر يك به موطن خود باز گردید و «بدر» ی دیگر بیافرینید که مفرغ اسدالله حمزه در انتظار فریاد درسی است.

قبله به طوافتان می خواند که فرزندان من، حجت صاحب خانه، خمینی طلبه، حرکت آفریده و بر قامت بلند ایمانش بتهای پولادین را به زیر



را در يك سینه تنگ بگنجانند، حال آن که هدف شیعه ورای این آب و خاک است، در تعقیب «باید باشد» و درگزر از «نباید می بود».

و در این گذرمدام، پیوندی دارد با همه بدار و یختگان جبهه حقیقت جو. او به هر زیستگاهی سر می کشد و آن را که ممکن است از مرداب سکون بیرون می کشد و با خود می برد و آنجا که غربت و ذلت حکم می کند، باز مایوس نیست، چرا که این سلسله شاهد بیتاب از محله های تنگ و قیر- اندود، از مناره های حلقوم بسته ای که زمانی برج آزادی بودند، هم خبری می گیرد، در این محله ها هنوز هم بعضی در انتظار منتظری هستند: خواهد آمد، خواهد آمد. «لا»ی شیعه اینجا را هم در بر می گیرد: نه، تا نخواهد آمد، نخواهد آمد، و منتظر شماست. تقریب به ولایت پیشه سازید، پناه بر «رب الفلق» خورشید از سینه دریا، از قعر آب سر زده است. آری، او خفه نشده، باز گشته است و اشرق و غرب، طلوعی یکبار دارد، و شما نظاره گر مایوس نباشید. «تو»ی عصیان بر «تو»ی خفت، «تو»ی تقوی بر «تو»ی هوس، تا «مهدی» بر آید، راه را هموار ساز، هموار، که او منتظر ماست.

### جنگ مهدویون و جابها

رهپویان خط حضرتش را سر سازش نیست، و اینجا چه جای شک است؟ مقاومت شعار خلل نپذیر شیعه است، او در صبر می زید. و این شعور اوست که جهاد، فقط از یقه شمشیر منعکس نمی گردد.

### هر قومی را حماسه ایست

وامت مارا حماسه جهاد می سزاید، ضرورت قیام قدمی و قلمی علمای شیعه، ضربت خوردنهای پیاپی از سوی دوست و دشمن است، که حیات است و باز هم حیات و نهایت راه به بیان «کتاب» روشن است.

آری، او هیچ مخوژی را برای حکمفرمایی کفر بر مؤمنین کافی نمی داند. جاده «نور»، چشم براه هر قدم این خوگر فتنه باره و هجرت می دوزد. که شریعت او راهست، طریقتش راهست، مذهبش راهی برای رفتن، سلاحش، سیر در صراط مستقیم، و اصلاً از بقایش «تسبیح الی الله» و مسبّح، رویا. پس همه هستی اش «رفتن» است.

این خصلتهای شیعه همیشه باز راست، گاهی که انسانهای روی خاک به زیر خاک خزیده اند و کفن بر سر کشیده و زنده، بگور مصنوع دشمن، خرامیده اند، او صور اسرافیل است که بر می آید.

و راستی اگر نگاهمان را به عمق تاریخ هم پرتاب کنیم باز پیروان مسلک امام را همیشه در «رفتن» می بینیم و آن هم، پشت بر برزخ.

### حرم

آنجا، در یقه بیش شیعه، ستیغ بلندترین قلعه ها را می بینیم که چه مشکل پسند منفعتها را بر خود حرام کرده،

و آیا اگر این حریمها نبودند، نطفه جنبش بسته می شد؟

اگر حرمت مقدس «خلیفة الله فی الارض» نبود، شیعه را بیش از این همزرم و همدردی بود؟

و چو پانان پیامبر را بیش از این، همد می؟

این يك کیمیاگری است، کوره های آتش سخت گدازانند و همتهای پست، سخت گریزان. و هم اینجا، آزمایش خلوص و نمایش ایمان ابتلائات الهی هستند که بنده های ممتاز متقی را سالم و آبدیده و آماده و خالص بیرون می دهند و از کداین و فرومایگان، چیزی بیش از يك لاشه سوخته بیحرکت نمی ماند، و این سرنوشت هر عقب افتاده مقصر است.

### اصلاً خدا منافق نیافرید

و خداوند برای انسان يك قلب آفرید و آنان می خواهند که دو قلب



گاه محمدوار، همه بدعتهای ضدانسانی را به مزبله گاه روانه ساختن  
و انسان را تطهیر کردن،  
گاه علی وار، امتداد نهضت را در جولاگانها ضامن شدن،  
گاه حسن وار، حماسه سابط را به حيله جفده ختم کردن،  
گاه حسین وار، احیاء وراثت های خروش را با سلاح بر صحرای  
همه جا نقش بستن و ...  
گاه مهدی وار، ظهور مصلحانه خویش را بر قصاص خصم استوار  
ساختن، و گاه خمینی وار، بازپس گرفتن قرنهای شکنجه محرومین، که  
جوشش او اجتهادی است از همان قیامها،

### مجموعه ها سنگند، شیعه عطش دارد

شیعه فتر است و با دخمه خونکرده، سنگها در زنجیر خفه اندولی  
شیعه را با خفگی، ساختن نیست، اومصرانه خفقانهای تحمیلی را بر درو  
دیوار حصار میکوبد تا زندان بر شکند.  
شیعه عطش دارد و راز اطفاء این عطش را هیچکس نمیداند،  
این زنده پیل راهی، چرا از گله های سر بر اه فاصله می گیرد و مهاجمین  
را بر کمند «امتیاز» بر کرانه جنگل سرخ طریقت خویش به دار می آویزد؟  
اومست از شراب سوگند و وعده با خدای خویش، عاشقانه «الی  
المیعاد» ره می سپارد، آری، شیعه ویک میثاق.  
اوبیاض از روزه ها رخت بر می بندد و بر فرازها می تازد، خاک بر سر  
ابتدال.

### مرداب را ستایش کن

و تو برادر، اگر میخواهی با کاروان به سالاری روح الله بیا و گرنه  
مرداب را ستایش کن، شیعه ذروه ها را می پاید، قلبی دارد مخفیگاه درد  
همه، شرحه شرحه قلبش گواه برستی که در نقطه نقطه این زمین به ناروا

اراده خدائی است که «جاء الحق و ذَهَقَ الباطل»، و با آن ستیز  
ممکن نیست و شمه ای را خمینی نیاماند.

بانگ امیدبخش خمینی، زمانی که خلقت در اقیانوس تیرگیها فرو  
میرود و همه جا عفونت رخنه کرده و آنچه آدمیت را بیاد می آورد همه  
در رؤیا متجلی شده، همه گنگند، همه جا تاریکی است و اصلا همه تاریکند،  
آنک؛ حق آمد، زمانیکه خمینیون نسل ما، در جوامعی که سر در آخور  
خود فرو برده اند، پیامی خیزند و خطبه آشنایک «پاخیزید» را بر منبر  
کوهها ترنم میکنند، سیل هجومهای حکام جور، شیعه را فرا می گیرد.

### سالها، محاصره و فشار

خیلی پیشترها پیامبر و یارانش را سه سال در شعب ابطالب ازهر  
لحاظ محصور کردند و آنان، مقاومت،  
تا بگوید: امت من، در انتظار این سختیها باشید.

و حسین برای «احیاء امت جدش»، متذکر این شد که: «شیعه» و  
«درد» دواصل تفکیک ناپذیرند، شیعه و حقیقت، شیعه و خون، شیعه و  
تنگناهای بسیار. در کشاکش مهر که ها بوده است که علمای شیعه در گرماگرم  
طول عشق، «تُرول الجبال ولا تزل» را آهنگ کرده، چرا که آنان فریاد  
مجسم نسلهای مظلوم بوده اند.

خدا را شناخته اند از فسخ عزمها، تقض همتها و حل عقده ها،  
همیناست که ایمان را به مرحله هایی فراتر سوق میدهد که مأمن یافتن هم  
درجه ها دارد: یا ایها الذین آمنوا آمنوا پس از ایمان، باز هم ایمان.

### فاصله صعود تا سقوط، بیاریکی لبه شمشیر

هشیاری شیعه علوی همان است که حکومت های نامشروع سعی در  
اطفاء آن داشته اند، اما او زمانه را میشناسد،



و «ظلمات»، راههای انحراف و ضلالت، بشمار .

و اما در فرازهای تاریخ، ضلام را می‌بینی که چه خودخورانه پوچ شدند اینک کجاست «فرعون ذی‌الاولاد» و «ارم ذات‌العماد» ؟

دیگر از خدایان زمینی جز لکه سیاهی، فشرده آنهمه تیرگیها، بر آینه تمام نمای فطرت نمانده، بیان عجز سکوت‌شان اجتناب نپذیراست .

### شیعه، راحت‌الحلقوم نیست

و برادر، شناخت «من» شیعه و «ما»ی شیعه راحت‌الحلقوم نیست که بدون تلاش و احساس، تحلیل شود و آنچه به رای خود تفسیر می‌کنند بدان اطلاق کنند، آنچه از اسلام میدانند شاید ناپایدار و سرابی، بیش نباشد .

### موسی میماند

شیعه را دیدم که ایستاد و طلوع خود را نگرست، آنسوتر «ذلت» همه چیز را می‌مکد تا تمام‌شان کند ولی نمیدانست علمای شیعی در پناهگاههای جاری زمین و قلب ملتهب محرومان بوده‌اند .  
فرعون پسران بنی‌آدم را ذبح می‌کند تا که خطری نباشد و نهضتی تکوین نیابد ، ولی موسی میماند .

### دلیلان قوم، نشئه‌اند

شیعه را دیدم که نگاهش را به اطراف انداخت، هل من ناصر ينصرني ؟ جوشش سراپایش را اگر فتنه، از تو لدی، نو لب‌بر زنده، باید که پیلیدی را بزدايد، در انتظار جرته، طلبه شیعی می‌جوشد و می‌جوشد تا حریق درگیرد و دربرگیرد، قلبها بهتر می‌تپد، دم‌زدن هم سخت بود .  
اما اومیدانست : «اضاعت القرصه الفصه»

بر شیعه، تحمیل سکوت ممکن نیست، همه در «نیستی» گم گشته

و ابر جنوب شهری‌ها می‌رفته، احوال است و سپر هر مصیبتی .

آنها که پناهی ندارند و در رخسار مات‌شان لب‌خندی جز از انباشته رنجها نیست، او را با خود می‌بینند .

اوبه رگهای بشریت، پس از هر سکون در زیر لایه‌های قرون متمادی سیاهی، خون رجعت میدواند،

و از همین روست که دشمن، سخت از رجعت میهراسد و اینجاست

که یکی‌را به «ارتجاع» میکشد و یکی را به «التقاط» . (منظور، واژه‌های مصطلح سیاسی رائج است)

### در روز هفتم

او در روز هفتم با دمیدن روح خدا در حماء مسنون آفریده شد و با انگیزه محول، حرکت نوین یاد انتراعی خویش را آغاز کرد و با هر حرکت، شادتر و روان‌تر شد و با جهشی نشاطی بدان دوام بخشید . سپس به نیایش و شناوری پرداخت و بعد مسیح پر شور تدبیر امور پیشه کرد، و در آغاز حلول تاریخی نو، باز «امام» شد .

که رب العالمین اراده فرموده و وارثین از پیش معین گشته‌اند .

### خلوتخانه و سجده‌گاه

تا خلوتخانه‌ها دوباره سجده‌گاه نشود و مسجد که به ما شورش می‌آموزد ، متروک بماند، وارث‌شدن محال است .

و سجده باز یعنی که يك تسليم و يك عصيان .

بلوری مروارید که حتی در قعر خروارها آب و بر ژرفنای حلقه‌های گرداب اقیانوسها، خفته نشاید .

و شیعه با همین سجده به شاه‌رگهای شاهان می‌تازد، این سنت اوست و «شیعه» سنی‌ترین است» ،

سنیان پیرو در همه حال، نورگرا هستند و «نور» همیشه یکی است



می‌طلبید .

### کاخیان به گریز، کوخیان به گداز

روح‌الله، مدتها پیش رفته بود، رانده بودندش، جوعه‌ای از آب جاوید کوثر نوشیده بود و برگشت، درجین سرودن تصنیفی از سرشوق برگشت وافقی وسیع در برابر دنیای حیران ما گشود، تصویری جدید از نگاه‌های خدائی بر دیدگانمان نهاد و روح خفته‌مان را موج و بیدارساخت، کاخها درمخاطره افتادند کوخها به مقابله برخاستند و بازطلبه‌مان را پیشاپیش باطن شوریده‌ی حلبی‌آبادی‌ها دیدیم. به مسکن‌ها بسنده، هرگز .

هنوزه و همواره اجساد مطهر شهدای شیعه نمایانند که درحالیکه نظارت می‌کنند، محکم ستونهای عرش انقلاب را درآغوش میفشارند تا که تزلزل فرایش نگیرد، آخر محکم کاری ... !!

### بعثت دائمی خمیشتون

سیر روح خدا سکون ندارد، انقلاب تکاملی و همیشه منقلب .  
چهره‌اش سیمای انعکاس آنچه بر توده‌ها می‌رود و مخزن تلنبار سرکوفتگی‌ها و قفسه‌اش مآخذ الهام‌جویی برای حل عقده‌ها .  
طلبه شیعه، کرباس‌پوشان مدرس‌وار می‌خروشد ،  
درجنگل میرزا کوچک بزرگ را عرضه میدارد و به تبریز خیابانی را می‌پرورد و ... مدام درساختن و خلق ارزشهای جدید، اینجا و آنجا .

### مهر کاخ‌شکن : روح‌الله الموسوی‌الخمینی

اکنون طلبه‌ای با امضاء امید، چه‌گر دباد تو فندۀ تو حیدشناسی بیا نموده که در گوشه‌های دورافتاده، دگرباره، مرده‌ها بجان آمدند .  
آفرینای سیاه به صبح سفید دلخوش کرد، چه سیاهی نه به پوست تن که به ایمانش دامان گسترده بود، آمریکای لاتین که سرش بسنگ خورده

بودند و اوعلم «هستی» پیا نموده،  
واخجته، چه دردی است، سنگ‌شدن .

### سنگها در زنجیر خفته بودند

درچنین منجلا بهائی که بر روح جمعی مردم حاکم میشود و گذشته از افراد، کل جامعه، مشی شیطان را می‌پذیرد، شیعه آهنگ سباحث میکند طنین قاطع وحی به همه درجامه پیچیده‌شدگان، فرمان دوری گزیدن از زشتی داده و آن‌آنکه تکه‌تکه با تکه‌تکه ثانیه شمار می‌میرند ،

نمی‌فهمند شیعه ازچه مینالد؟ و به چه می‌خواند؟

سنگها ، شلاق راجان می‌خرند اما اوبا سوز درونش شلاق‌داران را شمع آجین می‌کند و همه عفن‌ها را درکفن ۲۵۰۰ ساله دفن میکند.

موج نرمی برچهره معصوم بی‌پناهان دردمند و ضربه‌ای هولناک بر سینه تبهکاران دردزاست. اشداء علی الکفّار و رحماء بینهم

### شیعه، حلقوم فریادها

و فریاد، مافوق ندارد، علمای علوی درپچه‌ها را به عالم آنسوی مرز می‌کشایند و هوای قابل تنفس آنجارا می‌کنند و دراین سوی، برون می‌سپارند و باز ترکیب هستی را بارورتر میکنند .

روح نفیس شیعه عریان‌است، به عربانی خلوص، به خلوت قلب تکه‌خدا یان، به خلوت آسمان هفتم .

و اینک آتشفشان مجهول را بتازگی می‌شناسید، قلب او در سینه خلقت می‌تپد، روح‌الله، از سفری از دور دستها آمده، از پیش علی، و «حیات» را هدیه کرده، اوعاصی مشی قیصر شرور است .

اونمی‌خواهد در جمود، پیوسید، شیاطین جن و انس را تحمل ندارد و از این نوسان مزخرف بین پوکی و هیچی، گریزان‌است، خدایش به لقاء



پیوندهای سست خاکی بگسلیم و در راه خدا، دوستی و دشمنی بورزیم. اگر اینگونه بودیم، از «جهاد» سهم نخواستیم، انقلاب را تقسیم شدنی و سهامی ندانستیم، بخاطر خدا و بحکم او به غزاشنافتیم، مجاهدیم.

### سربداریه، نوای «قم» را انشاء میکند

و حال دیگر تکنوازان صحنه را خالی نمی‌یابند، چه همنازای رسم شد و خدای تواب خودسران را نمی‌بخشاید. گامهای کوبنده و قاطع سربداریه بر زمین حالا، طبل پرشور خلاصی را می‌نوازد و نوای شهر «قم» را بر زمانه انشاء میکند و بر تاریخ و همه، تعلیم. خروش به حنجره‌ها می‌چسبید و دیگر بالا نمی‌آمد ولی طلبه شیعی فریادهای مانده را عروج بخشید.

که بین «مجاهدین» و «قاعدین»، فاصله‌ای بحدیدک «دعوت» پذیرفتن بود، يك «خودآگاهی» با يك «جهل به خویش و طبعاً جهل به خدا. انسان ظلوم است و جهول، و اگر مجاهدین قبل، قاعدین اکنون گردیده باشند و دعوت به انسان ماندن را استعجابت نمایند، دیگری قائم بالقسط هست، بینات الهی همیشه هستند، «میزان»، «حدید»، «کتاب». آنانکه هدف جیش و رهبری آنرا درك نکنند سرنوشتی بجز طلحه و زبیر درانتظار ندارند.

شرك از نوک تیز حملات طلاب پیشگام فقه جعفری میهراسد و درد نیش خنجر خشم او را چشیده است چه امام به راستی بناحق ایستاده دشمن، بارها خمودگی زاده و واژگونگی بر چهره هاشان ترسیم کرده است. صحیفه تاریخ را که بنگری، شیعه را می‌بینی که از پهنشدن گلگون شهدا، به درنگیان درخفت، بشارت سرعت در صمود می‌دهد، از صبحگاهان بر همه میغرد و قربت سپیده دمان را پس از غربت طویل وعده میدهد، و اینچنین شرق آزاد میشود.

بود، هشیارتر شد، آسیا قامت راست کرد و همه دانستند عدم گرایش یا وابستگی به غداران غربی یا شرقی، رستگاری است، توگویی این سه کلام پای کاغذی که در آن بشارت به قربت معراج نقش می‌بندد، تثلیشهای مشرکانه را شکسته و تضادهای درونی را نقض می‌کند.

### بشیر و فدیو

بشارت و انداز، رسالت رسل خداوند، برای سنجش اخلاص خلق. بر پذیرفته شدگان و برگزیدگان غبطه باید خورد. اینچنین زیستن، طاقت می‌خواهد و شیعه، «ایوب» زاده است. از «خود» خالی و پراز «خدا» شده، خدایش از رگ گردن، نزدیکتر. امانتی که کوهها، میخهای زمین، از تقلبش سرازردند، او پذیرائی کرده است.

### محلله‌های پائینی، قله گر آیند

طلبه شیعه با توده‌هاست، خیلی‌ها او را نمی‌شناسند چون او مبلغ «خود» نیست. در راه «خود» نیست، در راه «خدا» است، «خود» خواستن فرق دارد با «خود ساختن». بهنگامیکه همه گامی در پس هستند، او هنگامه‌ای پیا می‌کند و بحدی نافذ فرامی‌خواند که پائین شهری‌ها، قله‌گرا میگردند. برای رضای خدا در تلاش عمقی است.

### شرك گروهی، نه

متعلق به حزب غالب، حزب خدا در مقابل حزب شیطان است. گرفتار شخصیت پرستی و... نیست و بهمین جهت به زمین، میخ نمی‌شود، بیائیم به زمین میخ نشویم.

قطع فی احیاء دینك رحمه، واقصی ادنین علی وجودهم و قرب الاقصین علی استجابتهن لك، در احیاء دین خدا از خویشاوندی ببریم، از



«ابن السبیل» بهلاکت میرساند.

### بر خاک اره‌های نرم خفتن

شیعه، این رهنورد عقیف، خون را برسموات می‌رانند:

آی علم، آمدنی‌ها آمدند.

ای طارقین، سلامت، دیگران کو؟

آنک یکی، سپه‌داریلان خواهد گفت: دیگران، بیگانه بودند، خود بازگشتند. آخر همه را قابلیت و بارای مددگیری از سیفۃ‌النجا نیست. سدهای فریبا، بسیار براهمان بود و هوس سواری بر خشکی چوب،

جلدشان کرد، آوای ناپایای «برخاک اره‌های نرم خفتن» دردشان پیچید، سنگین شدند و سنگین، تا که دیگر ماندند در راه پیغامهای کژی‌خواه ماندگان، خیلی‌شان را، از تنومندان‌شان را شکست. گوشه‌اشان از نعره کابوسی شیطان پرشد، و دیگر لطافت دعوت خمینیون را نیابیدند، ثم بکم. غمی فهم لایر جعون دیگری از همان مجاهدین که قعود را پذیرانگشته بود، خیزد از جا و در تقاضنامه آستانش، قلم را می‌دواند در امتداد خط رهبر:

یاهو، امام امت رسولت برای رویدن خوابهای گران و باریدن تم خب و عدالت آمده‌است.

### حشمت خدا

آری برادر، دوستی مضحکه امروز تورا گویم، تندباد فرحناک این شورش را نمی‌لمسی و این ترازدی را، قربانی شدن یک قهرمان تنها در جمع، را با که باز باید گفت؟! که طلبه غبارها را شست و این رسالت ناخوش، اجل «تکه‌تکه مردن» را رسانید.

آی، پلایش خدایان زشتی‌ها را از هم اکنون باید شروع کرد، این

### اخگر به دیار شرافت طلب میکند

آنچه حرکت پیوسته شیعه به نوادگان سلمان آموخته، اینکه ساعی باشید ابعاد ارزشی را که برای پیشروان متصور است، در خود بگنجانید و به اخلاق خدائی خو بگیرید.

همین موتور حرکتی است که شیعه را لحظه‌ای خمار و منجمد نمیگذارد و ملوکوتیان برای همین است که تحسینش می‌کنند، همین هویت الهی است که او را موجودیت می‌بخشد.

شیعه يك «ماندن» همیشگی در «نماندن» است، چرا که قرآن برای ابد، او را «ادع الی سبیل ربك» آهنگ می‌کند و امامانش تحقق دعوت براه خدا هستند، پس او همیشه کمالیاب است، هر چه غیر از «سبیل رب» لجنزار جاهلیت است و باز پشاهانگ جنبش، طلبه، در طلب خلق به دیار شرافت و عزت، جگنده با خصم لایمذهب است.

### لیک به ثارالله

و توای تاریخ، اگر قرار بر این است که دگر باره، صفحه گردانت ابرها و زبرها نباشند، دیدگانت را بگشای، بیشتر، و بنگر بر این صاحب همتمان والا منزلت که مکتبی دارند، همه پشتوانه و ثانی آنها.

توقف در دون دنیا را به پیشیزی نمی‌خرند، و در پیکار، جز با مردم حق راه، نمی‌زورند لیکن وقتی که جوشیدند و جماعت با خط آنان خو گرفت، دیگر خط فاصل روانیست.

تشعشع هدف، امیدشان می‌بخشد تا همیشه پنجه بر نیام افکند و سلاح قوتمند جاوید، تقوی، آنانرا در لیک به خون خدا، در دریای عشق غوطه‌ور می‌سازد و این ابرافاق، نفاقها را در آویزی بگوش هر

بسم الله الرحمن الرحیم



منافقتین، که گم شوید، ای دشمنان عدل، لاشه‌خورهای کثیف.

آری، لاشه‌خور، زیرا روح کالبد انقلاب، اسلام‌است و اگر رسا نگذارندش یعنی اسلام‌شناسان را رخصت عرضه اسلام ندهند، لاشه‌ای بیش نخواهیم بود. ولی، شیعه ولاشه؟!؟

دیدگاه شیعه با ارزشهای الوهیت خوکرده، مگر نگفت:

عبدی اطلعی حتی اجعلك مثلی (اومثلی)

### زایش کهکشانها

علمای شیعی، زیستن در برزخ هیچستان را نفرت‌آلود و وقیح می‌شمارند. همواره، نزهتگاه موعود را مژده می‌دهند، اگر این ته تاریخ را بگیری و خودت را به آن زودترها هم برسانی، کهکشانهای نورافشانی بسیاری را خواهی دید که افزهنگنگده فقه جعفری پرگشوده‌اند واله‌وار باب بهشت آگاهی را مفتوح نمودند ولیکن چون عابد نفس خود نبودند در کنج تاریخ شهنشاهان، غریب ماندند ولی «نور» خاموش نشده، اگر به مشهد آنگاهشان هم برسی، آثار تکذیب نپذیر غیرت وایقان مردان خدا را خواهی یافت، وازهم‌آنجا جایگاه پست امپراطورها وایادی حرفه‌ای و آما‌تورشان را خواهی دید.

ولی من یکسر بسراغ محل ثبت رخدادهای «غیر رسمی»!! خواهم رفت ودرآن الماس‌خانه پر تلاو حقیقتهای فراوانی را می‌بینم که به واقعیت پیوستند، قلبهائی که امیدوایمان ساطع می‌کنند، قامتهائی که فشار «بودن» بر روی «خود» و «خودی‌ها» تاشان نکرده، چهره‌هائی که با يك نگاه می‌فهمی انعکاس رنج درنوردیدن صحراهای تفتیده بسیاری است. به‌آنجا که رفتیم، ردپاهای زیادی ازپیش خوانان جانباز را خواهم دید، خیلی ازاین ردپاها را که تعقیب کنیم به مسلخ می‌رسند، درسیاچه‌چالهای تنگی از «راست» و «چپ»، زنجیرهای بخون آغشته را خواهم دید، که

ستیزه بی‌امان اجتناب نپذیراست وشیعه را اعتقاد براینکه: خوب‌مردن، سخت ودمردن، سهل. اکنون که دهر کفرپیشه، حرکت شیعی را شناخته، هر باره سینه‌ستبر کشتی ناجی اورامی‌طلب و تشویش این سیاحت، طلبه را ازپای نمی‌اندازد، چه او طالب‌است و به میعادگاهی چشم دوخته‌که با خورشید، رویارویی است نه با آفتاب‌نماهای پوک و بی هسته. وصنع مفلوکان خداتراش. «رفتن» میراثی‌است ازبزرگان او. پوسته درنده خونی بنی‌نشر را بدور انداخته وپاک وپیراسته گامی به‌گام می‌سپارد.

ولیکن مشرکین درخانه‌های تورحصر، «واعداالتا» می‌کشند و حلقه‌های موج بیخبر بقصد غرقشان به پیش وپیشتر می‌تازند.

وطلبه قید خدائی را که دریده‌شده و سستهای الهی را که شکسته شده بود، گره می‌زند وپیوند می‌دهد، تا دگر، سنت قدس پایکوب نابخردان مرتجع نگردد. گوهر ذقیمت «صداقت» را به مؤمنین جوهر شناس عرضه میدارد تا که به صف صدیق پیوندند.

گلپانگ رسا و خونبار حشمت خدا را سر می‌دهد تا که پیکر خونچکان شهیدان به شیرۀ رگبرگ سعادت نائل آیند.

گلزار خونین کفنان خلوص را در فرودس برین به ابدیت پیوست می‌زند و اقیانوس خروشنده توحید را بارگه‌های باریکی از خون هر شهید بارودتر می‌کند. و اختاپوس طقیان را به خاک می‌کشد تا لحظه بلحظه پرچم سرخ «لااله الا الله» برافراشته‌تر گردد.

### میداد العلماء افضل من دماء الشهداء

علم و فقه طلبه متعهد را از شهیدان بیرون نمی‌توانند کشید، پس چه میکنند؟! ...

با نسل شبنم روح خدا چه خواهند کرد؟ فقه‌که فنا یافتنی نیست پس فقیه را بنیان می‌کنند. اما امت ما مقاومت خواهد کرد. صاعقه بر جان



میگرد؟ قرآن شفیع مؤمنان است و آنان شیفته دنیا نیستند چون واقفند، دنیا، عاشقانش را میفریبد، مسخ میکند و قلاده بندگی برگردانسان می‌اندازد،

### آذرخش اختران

رادمردان شیعه، ازورای خامشی‌های غمبار، دریدن پیشه می‌کنند و بمشابه آذرخشی تندرماب برخیل اسطوره‌های کین، یورش جادوانه می‌برند، تا دیرگاهها، رزم‌آوران خدا راه را مشت‌کوبان برسیاه گستران نابکار و برده‌های تاراج، بایشوانه‌ای لبریز ازخروش میتازانند و ازهم میتارانند و در رجعت به جبهه‌های آزادشده، کشتگان بخون تپیده را برستگرفش باریکه‌های خون به شفق میسپارند.

شیعه تک‌اختران شرربار بسیاری می‌پرورد و دیوانیان مزدور را روانه خاکستان میکند.

صحنه رانگر، اینک لحظه‌ای قبل ازآغاز نبرد است: ای هم‌رهان، های، بدانید دنیا برای آخرت است، اینک آزمودنگاه بزرگ، کدامین را برمی‌گزینید؟ ما برای دنیا آفریده نشدیم تا همه وجود خویش را در راه آن بخطر افکنیم، ما هر يك بهم مبتلایم و بر دیگری، حجت، شما رزمندگان توحید با قیام در برابر مکر شیطانها، مهارت را از آنان سلب کنید. با تباه‌کنندگان استعدادهای و شکوفه‌های قابلیت، بجنگید. بدانید که برای دشمنانمان راهی بجز خدعه خلق به «غی» خویش، و احاطه مردمان در دریای تاریک خویش، که شبهه‌ها و تزلزلها، برگرد اسرایش موج می‌اندازند، نموده‌است.

عمال دشمنانمان کسانی نیستند مگر آتهاکه وادار شده‌اند، ترش رویانه برپاشنه‌هایشان بچرخند و به نهضت پشت کنند و برحسب‌هایشان تکیه کنند و پس ازشناختن رهبری حق از او جدا شوند و از یاری خدا چشم‌پیوشند، پس از نصر خدا هم محروم شوند.

شرق و غرب دو روی يك سکه‌اند. پیاپی زوزه «شلاقهای بی صاحب» خواهم نشست، زوزه‌هایی که گرچه بلندی‌شان فراسوی زمینیان جهان سوم را دربر گرفته، ولی نه آنقدر بلند که در نعره دل‌آورانه شیعه گم نشوند. لکه‌های خون را می‌بینم که از فرط نشاط به درود یوار جهیده‌اند، هر يك گل سرخی خوشبو، دعوت می‌کنند، آخر «پیام» هم دنباله قضیه است، ناخودآگاه خون را ترجیح می‌دهم، چه فقط انتخابی بزرگ است در کنج دیگر بنده، سلول، فریادهای را می‌بینم که بر بندند آن نقش بسته، هرگز از یادم نرفته که تمام نعره‌ها «الله» داشت.

اما تمام اینها برای يك اثبات است، اثبات «ارزشها»، کوشیدن برای اثبات «نیارزیدن»‌های دنیا. یعنی اگر همه به چیزی بخل می‌ورزند، شیعه بیخشد و حکم را به خدا بگذارد و چونان امام علی(ع) که روزگار پس از گریانیدن او را بخنده آورد، بخندد و بگرید. چرا که احقها می‌خواهند نور خدا را بادهنه‌هایشان خاموش کنند و فوران آب از چشمه‌سار را ببندند الحمد لله الذي جعل اعدائنا من الحمقاء،

و راستی خدا را شکر که دشمنان شیعه همیشه، احق‌ها بوده‌اند و این نعمتی است که خداوند فقط نصیب بندگان خاصش میکند.

### کشتکاران قرآن

زیاد قرآن خواندن انسان را وامی‌دارد از در پیچه خاص مکتبی تمام ابعاد هر پدیده را ارزیابی کند، و نه شتابزده.

با دیده قلب، رویدادها را تگرستن، مارا مجاز به قتال فتنه‌انگیزان می‌کند، قتال آنانکه روی از پیمان برمی‌گردانند و آنانکه مدعی باطل میشوند. این دوتیپ که مانیز در گیر آنان هستیم.

ولی راستی مگر نه اینکه رستگاری به سختیها پیچیده شده؟ مگر نه اینکه با قرآن نشستن بر هدايت‌مان، افزون و از ضلالت‌مان کاست



جوشیدن و هموائی با متخطی و منحرف بی ایمان را روا نمیدانند، چه عدول از مواضع مکتب بر او حرام است، چنانکه بر تو ومن .

همین سرسختی و پایداری اوست که باعث میگردد، آماج حملات ناجوانمردانه (ترو و شخصیت - ترو و جسم)، فحاشی و... باشد، و این براو عجیب نیست، مگر نه اینکه با پیامبر نیز چنین کردند و با ائمه، نیز؟! پس چرا با او نکنند؟ و آیا اگر این حملات از سوی دشمنان بشریت به او نمیشد چگونه میدانستیم اواخر بشریت را می خواهد؟ و آیا نمی بینیم کدامین جبهه های شیطانی با او چنین کرده اند و می کنند؟

#### تقره داغ

ولی طلبه، پای بند است، گرچه استقامت و رزیدنش به قیمت سنگینی تمام شود که شده است. سرگردنه گیرها همه جا بکمین اونشته اند، چرا که گنجینه ره آورد انبیاء است، مخزن تجربه ها و رهنمودهای گرانمای نهضت رسولان خدا، مجمع دست آورد خونها و زجرهای و... بسیار شیعه. اما تازیانه قهر خدایش آماده فرود و درکمین دشمنان است.

طلبه با ایمان به «یدالله فوق ایدهم»، شعله می کشد و از برای درماندگان، ملجاء را می نمایاند. باورش، باورش به خونخواهی رفتگان و ماندگان رفته، به سببیت انگلها میشود.

و در این طی طریق بزرگ، تابع هوس نیست، «باند» نیست، او ساربان راهیان شنزار «قیام» و تدیس خشم اسرای طاغوت است که حافظان کاخ را تقره داغ می کند. به یغما رفتگان را بر زانوان پینه پنه شان به قضاوت عصیان بر کفر، می طلبد.

علمای شیعه با ارتزاق از مآخذ مذهب، بایک بازنگری واقع پنهان و حق گرایانه به زوایای گیتی، و دیرپی اقدام علمی - عملی، نکبت را به در یوزگی می اندازند. مذهب و کتابی که از سوی خدا نازل شده، «تبیان لکل

شما حق را از راه باطل نجوئید، در مصیبت خالق، فرمانبری مخلوق نکنید، به بهانه دین، شیر دنیا را نندوشید، هدف متعالی را قربانی وسیله نکنید. مکتب ما، چون شما، عمل عالم، سیوف قاطع و ارکان دافع بسیاری در چننه دارد.

حرکت انبیاء با دعوت آغاز شد، از آدم تا خاتم اینچنین بوده است، و امت پیامبر هم همان بوده اند که علیرغم عواقب وخیم و خطرناک!! و پیامدهای طاقت فرسا دعوت او را پذیرفتند و اغلب، بلافاصله پس از این «پذیرفتن» مورد انواع شکنجه های روحی - جسمی قرار گرفته اند و در «مقاومت»، عده ای باختند و تصفیه شدند و آنکه ماندند، شدند، شیعه. و بر شیعه بوده است که مدعی باشد، گروهبائی به او گرویدند، اما با اگر، عده ای بی اعتنا نشستند و بدروغ بهانه ها آوردند و کم بوده اند آنها که مؤمنانه و آگاهانه دعوت را اجابت کرده اند. امامان شیعه از خدا، خلاصی از شر اینان را می خواستند. در نهج البلاغه، این کاملاً محسوس است. حتی در صحیفه سجاده (ع) هم در قالب دعا.

دراکثر خطبات امام، گلایه ایشان را از این مجاهد نمایان سست عنصر می بینیم، که آرزوی یاران مقاوم میکند.

خمینیون - منظور، جریان خدائی است که اکنون به وجه بسیار کم نظیری در شخص آیه... خمینی تجلی نموده، بدین ترتیب خمینیون که می گوئیم، آنهایی اند که در این جریان، بهر گونه، مجاهدت کرده اند و می کنند و فدا شده اند یا میشوند، پس اینان همان مسلمانان راستینی اند که در طول تاریخ، عمرشان تلاش در راه خدا بوده است و هست -

اگر آرزوی ایشان، شهادت نبود هر آینه یکره نمی خواستند با فرومایگان آتچنانی بمانند.

عالم علوی با الهام از پیوندگاه انسان و وحی، منشأ تعالی خدائی،



و شیطانها را با هر تکبیر، عقال می‌کند، وقتی از جبهه باز می‌گردد گریانست که چرا به «لقاء» پروردگار نشتافته، آیا هنوز آلوده‌است؟! و از خمینی زمان خود، طلب دعا برای شهادت میکند.

از چاه خشك «دنیا» آب نمی‌کشد، مصطفی و یکرنگ است. ایده‌های بشری خویش را بر قرآن، تحمیل نمی‌کند، قرآن را با خود تطبیق نمی‌دهد، خود را با قرآن تطبیق می‌دهد.

آری، در نهایت، آزمودنگاه بزرگ، کدامین را برمی‌گزینید؟

ارتجاع و رکود، نه انحراف و سقوط، نه

اصالت مکتبی و اجتهاد، آری

مامومیت از فقیه، راستین شیعه، آری

شی و هدی و رحمة و بشری للمسلمین».

پس طلبه يك مجرای اصیل را به همه جامعه می‌نمایاند و در گذر از آن، به رگ و پی فرهنگ انسانی، تحرک می‌شرد و صحت مشی پیروزمند خود را بشبوت میرساند، مصون از هرگونه دگم‌گرایی، مجهز به حجت مبین و برهان قاطع، بی چشمداشتی از اهل دنیا، مجاهده می‌کند. ولی منافعی مکتب، نه.

### اتوبیا

جامعه ایده‌آل شیعه با همه ایده‌ها متفاوت است و برای همین هم به راه‌بندانهای کثیری برمی‌خورد. ظرافت خضوع در پیشگاه خدا و ضخامت، «نه» به بطلان فتنه‌ها را می‌آموزد. تطبیق تفکر و اعمال اندیشه بر ریشه‌های مذهب را استمرار می‌بخشد.

قیصریه و کسرویان به «گل یا بوچ» فضاحت بار خویش مشغولند و ثناگو یا نشان همچنان، درمانده هستند. لیکن این حرف، شیعه را بر نمی‌تابد. آخر او که فرزند نوح نیست، از نواده قله‌های بی‌پرواست، حر است، تگ‌سوار دشتهای لاله روی شهادت، برهوت خودخواهی را پشت سر گذاشته و دیگر اوجاج و انحراف را بهیچ وجه نمی‌پذیرد.

### کلمه حق، یزاد بها الباطل

شیعه در انتظار کلمات حقی که اراده باطل بدان می‌شود، قرآن به سرنی کردند، «لا حکم الا لله» سرودهای بیشمار، پیشانیهای فراوان داغ‌یده از مهر، تسبیح بدستان کوردل متعدد، هست. ولی او قرآن می‌خواند، عمل می‌کند، هنگام که مولی تعریض به جهاد مسلحانه و... می‌کند، او چونان شیفتگی ماده شتر به بچه‌اش، می‌شتابد و با شمشیرهای آخته روانه میدان می‌شود. روانه جمل، روانه صفین، روانه نهروان.



بنابراین تنها روش صعودی را درشناخت و یافت تشیع سرخ علوی - اسلام راستین و معرفت به طریقت انسانی علمای شیعه و طلاب متعهد - که اصطلاح مبارک «خمینیون» را بکار می‌بریم - می‌دانیم .

آری، تنها راه نجات فرمانبری ازمرجعیت حقیقی است و تمامی آنانکه با این قشر محترم و سرمایه عزیز، مقابله می‌کنند، ضربه به اسلام می‌زنند و ما آنانرا دشمن میدانیم. به پیروی از مکتب - که امام خمینی در این زمان وزمین، به بهترین شکل عرضه کرد- سعی می‌کنیم گرفتار شرک گروهی وبت‌سازی نشویم، خدایمان یاور باد .

والبته این جرم کمی نیست!! چون صرفاً بدلیل اینکه تابع آرمان‌های ناب!! گروهشان نشوی، مرتجع و فاشیست و... شده‌ای .

آئروزهای سال ۵۶ که هنوز برسر هر گذری، دکان کسب «عقیده» و «ایدئولوژی انقلابی» باز نشده و رونق نگرفته بود، همین طلبه‌های فیضیه ونواب و... دست به خطرناک‌ترین و گستاخانه‌ترین اعمال می‌نازیدند. فاصله زمانی از صدور فرمان از جانب «آقا» در نجف تا لحظه پخش پیام درس‌طرح عموم ملت چندان زیاد نبود، ولی میدانید چه کسانی وبه چه قیمتی اینکار را می‌کردند؟ آئروزهای سیاه، ملاهای جوان را سر همان گذرها به باتوم می‌بستند ونیمه‌جانی پرروح باعبائی خونین و پاره برجای میماند وبعد وقبل از سال ۴۲، مخصوصاً پس از نیمه خرداد سرخ در قعر شکنجه‌گاه‌های دژخیم، با هر ضربه خدای را بیاد می‌آوردند وبا درمیدانهای تیره جوخه اعدام سپرده می‌شدند. آئروزها هنوز «خلقى-شدن» مند نبود، وحالا که شده،

همان آخوندها بکنار از قضاوت‌های سیاست‌بازانه ترویجی و دوراز حرافى‌های بیمورد، مؤمنانه وآشنا با درد توده‌ها، میکوشند و روش مکتبی زیستن، بلکه مکتبی «شدن» را در تمام جنبه‌های حیات انبساط می‌بخشند تا برای تظاولگران «تیز»‌های خدشه‌پرداز و زورپرو، فرصت

### فتنه فکر وشوق این نسل نقاد

-باری ارزشهای اخلاقی رامیتوان گشت، خیلی راحت ترازا حیا،شان. ذخیره معنوی را که درتوالی حرکت مردم مسلمان به جوانهای این نسل می‌رسد، میشود بایک محاصره چندساله به گند زد.

اکسیر ترقی وصعود به مراحل عالی اعتقادی را میتوان بایک فاجعه آفرینی ساده ! خنثی کرد. با تحکیم رمانتیسم چپ‌گرایانه یا راست‌روانه، شاید هنوز میتوانند این نسل را به مضحکه بگیرند،

اما کدامین جناح کوتاهی کرده است ؟ عامیانه یا آمرانه ؟ چرا ؟ جرثومه‌های انحراف این حرکت چه میتوانند باشند ؟

این جنبش، جوهره نوظهور وبی‌همتائی است که همانا قوه دینامیزم عملی آن، ازمنابع روانی توحید، تغذیه وتهیج می‌شود .

برآیندی است از غلبه حق بر باطل در درون نیروی جوان یعنی قوه فاعل. قوه‌ای که باید در چارچوب مکتب، رهبری وهدایت شود تا به دام خودخواهاها ماجراجوها ولا مذهبها - بعضی مذهبی‌های اسمی هم لامذهبند - نیفتد .

بخشی که در این نوشتار شد، یعنی تعریف واقع‌بینانه وتحسین رهبری موفق مذهبی در نهضت، و درپایام، يك تلقی منصفانه از آن، بقصد روشنگری دسائس دشمنان بوده است که میخواهند بازوی نهضت را فلج کرده وخوراك رهنمائی را به اونرسانند وآترا - جوانان را - در راههای انحرافی وتخریبی وغیر مکتبی به بیگاری وادارند .



توطئه نموده و در بن بست يك بندی نگری پیروان كج اندیش این ایده‌آلهای مبتدل، نیست شوند.

اما ما چه کنیم بعنوان پاسدار؟

وقتی به زیربنای این گرایشات مینگریم به نقص در قوه جاذب و دافع خویش میرسیم، می‌بینیم مثلاً يك حزب اسلامی که خیلی امیدها به آن داشته‌ایم، شده‌است «آینه»، شده‌است، «عکس‌العمل» و پاسخگوی صرف، ولی فرق است بین منتقد مصلح با عقده‌ای مخرب.

ما بنام نامی «انتقاد» آن‌را به رگبار فحش نمی‌بندیم.

اکنون از صاحب‌نظران متعهد استمداد می‌طلبیم، آقایان، بس کنید.

گروه‌بازی و سیاست‌کاری را بس کنید. هدف اسلام‌است، فقط اسلام.

به فطرت شکوهمند انقلاب اسلامی بازگردید، امام را دریابید.

موضوع از «حزب من، گروه تو» بالاتر است، خیلی مهتر.

هدف را قربانی آلات اجرا نکنید.

فاعتبروا یا اولی الابصار

هدف، تحول در «وجود»‌هاست، تکامل آدمیت‌است، عدالت‌است،

هدف آماده کردن زمینه برای ظهور مهدی است.

این تلقیات زشت را بدور افکنید، به این بازیهای تهوع‌آور وید سرانجام، «نه» بگوئید. نسل جوان را دریابید که اگر از دست رفت، براه آوردنش مشکل است. پایداترین سپاهیان، فدائی‌ترین مجاهدان، و طوفانخیزترین موجودات، مستعدترین نیروها، جوانهای مسلمان هستند.

امام را دریابید، اورا بشناسید که تجربه تلخ «نشناختن علی (ع)» به

قیمت از دست دادن اثرات در دیرستانها وارد میشود، اینجا است که نو جوان نگذارید. موثرترین اثرات در دیرستانها وارد میشود، اینجا است که نو جوان شکل می‌گیرد و ساخته میشود و به دانشگاه میرود و «روشنفکر» میشود!!

ما چشم انتظاریم ... لعلهم يتذكرون



# عروج خلیفان

((بوهره و شریع اسلام را نگهدار کردند ، این گونه آخوندها

از ما نیستند)) روایت است که از آنها بر دین بترسید و ساقطشان

کنید و اگر به اسلام زمان را ساقط می کنند. جوانهای ما عمامه اینها را

بردارند. خداوند نفس از تهنیب نفس، دیش انسان کمی سفید و

عمامه اش بزرگ شود. این مقدس نماها مانع نهضت ما هستند ،

دشمنی ما را محکم تر می کنند و در حوزة ده هم ریشه دارند . خودشان را

به اسلام صدمه می زنند و در حوزة ده هم ریشه دارند . خودشان را

مهل بار می آورند تازه می خواهند ملائک ذر ایشان اجمعه بهن

کنند! اگر بگوئیم نگذارید آمریکا و انگلیس بها تحویل کنند، مخالفت

می کنند. حوزة ها باید تصفیه شوند. اگر مردم از یک طلبه عملی خلاف

بینند، تجزیه و تحلیل نمی کنند، از دین بگریز و از روحانیت

برمی گردند. اما روحانیون متعهد را حمایت کنید که همیشه استعداد

از اینها ضربه می خورد، ایشان ورثه انبیاءند)) «امام خمینی»

و انگیزه این رساله، نمایش صیقل یافتنای از سیما و سرشت زلال طلبه های «وارث» است.

به مفتی الازهر و پاپ اعظم سادات که بر منصب والای شلوت و کواکبی

و عبده تکیه زده، اما به ساز صهیونیزم می رقصید

تا بدانند سادات، ازهر را به چهره و نشانند و خمینی جوانان دبیرستانی

ایران را به کجا کشاند

انجمن اسلامی دانش آموزان دبیرستان  
سید جمال الدین اسدآبادی — مشهد

انگلکوتل ها و مقدس مآب ها دوسریک کر یاسند، دوله انبری اند که  
طلبه های طراز مکتب را در میان می فشارند، باید از روشنفکران پرسید  
اسلافتان چه خلعتی برای جنبش ساختند که شما در صدد زینتش برس-  
آمده اید؟ آناکه از رودخانه «تایمر» می آیند دیده اند زعماء تان را آنجا  
غسل تعمید داده و به مقابله خمینیون گسیل داشته اند .

و این تکرار تاریخ است، چه از لایای اشجار جنگل گیلان دیدیم کدام  
دستها سر میرزا کوچک سلحشور را تقدیم رضاخان کرد، چه کسانی  
خیابانی سلاخبار را از منبر بزرگ کشیدند و ... از مقدس نماها نیز می پرسیم  
هرگاه سپیدهای می دمد، چه جناحی شمشیر تقدس را بر فرق مقدس ترین  
رجال عصر، علمای ربانی فرود می آورد؟ بدینها بگو دیگر گو سالة سامری  
بدرک واصل شد .

این دوه دجله و فرات درهم شده اند و عجب شط العربی ! و میدانیم  
این سیل تخریب رو بکدام سو دارد : «خط امام» .

«حسن رحیم پور»